

مهدی منظر (ع)

در فحج البلاغه

تألیف

مهدی فقیه ایمانی

مهدی متظرن

در فحج البلاغه

تألیف

مهدی فقیه ایمانی

بمناسبت هزار و صد و شصت و یکمین فرخنده سالگرد میلاد میمنت اثر

بقیة الله الأعظم حضرت حجة بن الحسن العسکری (عج)

این کتاب تجدید چاپ شد.

« مهدی منتظر در نهج البلاغه »

مهدی فقیه ایمانی

انتشارات حسینیہ عماد زاده

چاپ: دوم، چاپخانه نمونه

بهار ۱۳۷۵ هـ ش.

تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه

اهدانی

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ
وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ

(سورة قصص - آیه ۵)

اراده و خواست ما براین باشد که بر مستضعفین در زمین
تفضل نموده و آنها را پیشوایان - جهان - و وارثین
- همه جانبه در صحنه پهناور - زمین قرار دهیم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشگفتار

موضوع امام شناسی، و التزام به پیروی از مقام امامت، و ضرورت وجود یک رهبر اسلامی واجد شرائط در هر زمانی، تنها مربوط به شیعه و یک گروه خاصی نبوده و نیست؛ بلکه واقعیتی است که ریشه عمیق اسلامی دارد و مسلمانان با انواع فرقه گرائی‌ها و مذاهب گوناگون عقیدتی و فقهی، همه و همه معتقد و معترف به آن بوده و هستند.

به دیگر سخن عقیده به وجود امام در هر زمانی یک واجب الهی است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آنرا اعلام نموده، و بار مسؤولیت آن را بر دوش همگان نهاده است. آری، حضرتش انحراف‌گرایان از خط عقیده به امامت را - که از شناخت

امام راستین عصر خود سر باز می زنند - جاهلیت گرا و به عنوان کسی که به دوران جاهلیت عقب گرد نماید تعبیر کرده، فرماید: «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» کسی که بمیرد و امام زمان خویش را نشناخته باشد مرگ او مانند مرگ افراد دوران جاهلیت باشد که در حال شرک و بت پرستی از دنیا رفتند.

این حدیث را زید بن ارقم، عامر بن ربیعہ عنزی، عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمر بن خطاب، عویمر بن مالک (معروف به ابودرداء)، معاذ بن جبل و معاویة بن اُبی سفیان از پیامبر اسلام (ص) نقل کرده اند؛ و گروهی از محدثین عالیمقام و دیگر دانشمندان اهل تسنن هم آن را در مصادر اسلامی ذکر نموده اند؛ و در واقع از احادیث متواتر و قطعی الصدور محسوب می شود؛ و ما بخشی از مدارک حدیث را پس از توضیح مختصری بنظر خوانندگان می رسانیم.

اکنون نکته لازم به تذکر در این زمینه آن باشد که این حدیث با دیگر احادیثی که به این مضمون وارد شده است نشانگر صدور یک فرمان قطعی اسلامی از ناحیه پیامبر است؛ و با صراحت و تأکید، توجه عموم را به دو امر مهم جلب می نماید:

۱ - پیامبر اسلام (ص) با اضافه کردن کلمه «امام» به کلمه «زمان» ضرورت وجود امام جامع الشرائط و قابل شناخت را در هر عصر و زمانی (هرچند تنها یک نفر مسلمان وجود داشته

باشد) جهت پیروی از او اعلام فرموده، و چنین امامی جز با امامان معصوم شیعه که آخرین آنها حضرت حجة بن الحسن العسکری (ع) است نمی تواند با کسی منطبق گردد.

۲- از اینکه پیامبر گرامی (ص) با اضافه کردن کلمه « هیتة » به کلمه « جاهلیة » مرگ بدون شناخت امام زمان هر زمانی را مرگ جاهلی توصیف کرده، معلوم می شود که این امام نه یک شخص عادی و معمولی، بلکه همانند پیامبر برخوردار از عالی ترین درجه شخصیت همه جانبه علمی و عملی، و رابط بین خلق و خالق است که شناختن آن عیناً بسان شناختن پیامبر، موجب گمراهی خواهد بود.

اکنون کسانی که بخواهند غیر از این نظریه را بپذیرند، برای ایشان پیش از دو راه وجود ندارد:

یا اصل حدیث را انکار نمایند؛ در صورتیکه این حدیث - به شرحی که بعداً ایراد می گردد - قابل تردید و انکار نیست؛ یا آنکه بگویند: مقصود هر امام و زمامداری است که با هر وسیله ای، هر چند با قهر و زور، با کودتا و خونریزی، و بالاخره با پشت کردن به قرآن و معیارهای اسلامی و انسانی روی کار آید. بنابراین معاویه ها، یزیدها، مروانها، عبدالملکها، منصور دوانیقیها، هارونها، مأمونها، متوکلها، امام زمانهای عصر خود بوده اند، که پیامبر (ص) شناختن آنها را جاهلیت گرائی و عامل گمراهی و حشر و نشر با مردم جاهلیت اعلام کرده است؛

و هم اکنون شناختن زمامداران کشورها و مناطق مسلمان نشین را با ویژگی‌هایی که دارند، باید جهت شناخت اسلام و پیروی از احکام آن، جزء وظایف اسلامی دانست، و مرگ بدون شناخت آنان را مرگ جاهلی نامید.

و این پنداریست غلط، باطل، مغایر با روح اسلام، و مسخره‌آمیز، که هیچ انسان عاقل و آگاهی آن را نمی‌پذیرد.

بدین ترتیب و بر اساس نظر شیعه، پیامبر گرامی اسلام (ص) با ایراد این حدیث شریف، امامت افراد غیر معصوم و جایز الخطا در تبلیغ و اجراء احکام اسلام را نفی، و غیر قابل قبول و در آخر جاهلیت‌گرایی خوانده؛ و این بیان چیزی است که شیعه در طول قرن‌ها به آن معتقد بوده است.

اکنون بخاطر آنکه خواننده گرامی نسبت به مدارک حدیث آگاه و آشنا گردد، تعدادی از اسناد آن را از کتاب‌های اهل تسنن بنظر می‌رسانیم:

۱- احمد بن حنبل (در گذشته ۲۴۱) در «مسند» ج ۲ ص ۸۳ و ج ۳ ص ۴۴۶ و ج ۴ ص ۹۶.

۲- ابو عثمان جاحظ (۲۵۵) به نقل ابو جعفر اسکافی در «نقض کتاب العثمانیه» ص ۲۹.

۳- بخاری (۲۵۶) در «صحیح» خود ج ۵ ص ۱۳ باب فتن.

۴- ابوداود طیالسی (۲۵۹) در «مسند» ص ۲۵۹، چاپ

حیدرآبادهند.

- ۵- مسلم (۲۶۱) در «صحیح» ج ۶ ص ۲۱-۲۲، شماره ۱۸۴۹.
- ۶- احمد بن عمر بزاز (۲۹۲) در زوائد ج ۱ ص ۱۴۴ و ج ۲ ص ۱۴۳ نیز به نقل «مجمع الزوائد».
- ۷- دولابی (۳۲۰) در «الکنی و الاسماء» ج ۲ ص ۳.
- ۸- حاکم نیشابوری (۴۰۵) در «مستدرک» ج ۲ ص ۷۷، ۱۱۷.
- ۹- ابوالقاسم طبرانی (۳۶۰) در «معجم کبیر» ج ۱۰ ص ۳۵۰ شماره ۱۰۶۸۷ چاپ بغداد، و ج ۱۰ ص ۱۰۶۸۷ چاپ بیروت؛ و در «معجم اوسط» به نقل «مجمع الزوائد» ج ۵ ص ۲۲۴.
- ۱۰- حافظ ابونعیم اصفهانی (۴۳۰) در «حلیة الاولیاء» ج ۳ ص ۲۲۴.
- ۱۱- بیهقی (۴۵۸) در سنن ج ۸ ص ۱۵۶-۱۵۷ نقل از بخاری و مسلم.
- ۱۲- شمس الدین سرخسی (۴۹۰) در «مبسوط» ج ۱ ص ۱۱۳.
- ۱۳- ابن اثیر جزری (۶۰۶) در «جامع الاصول» ج ۴ ص ۷۰.
- ۱۴- ابن ابی الحدید معتزلی (۶۵۶) در «شرح نهج البلاغه» ج ۹ ص ۱۵۵.
- ۱۵- نووی (۶۷۶) در «شرح صحیح مسلم» ج ۱۲ ص ۲۴۰، و در «ریاض الصالحین» ص ۱۶۴ چ مصر.
- ۱۶- ذهبی (۷۴۸) «ذیل مستدرک حاکم» ج ۱ ص ۷۷، ۱۱۷.
- ۱۷- ابن کثیر دمشقی (۷۷۴) در «تفسیر» ج ۱ ص ۵۱۷.
- ۱۸- تفتازانی (۷۹۲) در «شرح المقاصد» ج ۲ ص ۲۷۵ و در

«شرح عقاید نسفی» چاپ ۱۳۰۲، اما چاپ ۱۳۱۳ که هفت صفحه آن به دست خیانت کاران حذف و ساقط شده، فاقد این مطلب است.

۱۹ — نورالدین هیشمی (۸۰۷) در «مجمع الزوائد» ج ۵ ص ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۳، ۲۲۵ و ۳۱۲.

۲۰ — ابن دبیع شیبانی (۹۴۴) در «تیسیر الوصول» ج ۲ ص ۳۹.

۲۱ — متقی هندی (۹۷۵) در «کنز العمال» ج ۳ ص ۲۰۰ چاپ حیدرآباد هند؛ و ج ۶ ص ۶۵ شماره ۱۴۸۶۳ چاپ حلب.

۲۲ — ملا علی قاری (۱۰۱۴) در خاتمه «الجواهر المضية» ج ۲ ص ۵۰۹ و ص ۴۵۷ به نقل از مسلم.

۲۳ — شاه ولی الله دهلوی (۱۱۷۶) در «ازالة الخفاء» ج ۱ ص ۳.

۲۴ — قندوزی حنفی (۱۲۹۴) در «ینایع المودة» ص ۱۱۷ چاپ اسلامبول.

۲۵ — قاضی بهلول زنگنه زوری (۱۳۰۰) در «تاریخ آل محمد» که از ترکی اسلامبولی به فارسی ترجمه و مکرر به چاپ رسیده است. اینها مدارک حدیث از صحاح و مسانید اهل تسنن است، به اضافه چهل و پنج مدرک دیگر از علمای سنی که در کتاب «شناخت امام یا راه رهائی از مرگ جاهلی (ص ۲۸ - ۴۴)» به قلم اینجانب مفصلاً ارائه و معرفی شده، و همه آنها این حدیث را با ذکر سند و متن های مختلف اما هم مضمون آورده اند.

و اگر مدارک حدیث را از کتابهای شیعه بر اینها بیفزائیم در این صورت به بالاترین درجه از تواتر خواهد رسید.

مهدویت در اسلام

مسأله مهدویت در اسلام، آنچنانکه شیعه مطرح می‌کند، یکی از اصیل‌ترین پایه‌های تداوم اسلام، و شرط اساسی انقلاب جهانی اسلام و پیروزی و حاکمیت همه‌جانبه آئین قرآن بر دیگر آئین‌ها و حکومت‌های جهان است.

زیرا تنها در سایه رهبری امام واجد شرایط و خلیفه معصوم و منبعث از جانب بنیانگذار اسلام است که اسلام راستین با آزادی کامل و ابعاد گسترده‌اش در همه شئون علمی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، عبادی، اخلاقی، فرهنگی، قضائی، نظامی و... می‌تواند در سراسر جهان و در میان عموم توده‌های بشری

خودنمایی کند؛ و در همین حال وعده الهی در قرآن مجید^(۱) مبنی بر پیروزی مستضعفان بر مستکبران عینیت و تحقق پیدا نماید. مگر نه این است که در طول چهارده قرن گذشته تاریخ اسلام صدها کشور بزرگ و کوچک و جزیره و امیرنشین و شیخ نشین در گوشه و کنار جهان وجود داشته و دارد که مردمش و هیئت حاکمه اش و صدا و سیمایش و دانشگاه و دادگستریش همه و همه دم از اسلام زده و می زنند.

و هم اکنون در همه این مراکز انواع شعارهای اسلامی از طریق رسانه های گروهی و کتاب و مقاله، با ابعاد گسترده تر از گذشته توجه عموم را به خود جلب کرده، و اکثراً مدعی هستند و تا حدی هم راست می گویند که قانون اساسی خود را از روی قرآن تدوین نموده اند.

ولی متأسفانه نمی توانیم یک کشور پهناور حدود چهل میلیون نفری همچون مصر، بلکه یک کشور بسیار کوچک یا منطقه شیخ نشینی را معرفی کنیم که نظام صد در صد اسلامی بر آن حاکمیت داشته، و از هر جهت مورد عمل بوده باشد.

در صورتیکه اگر رهبری کشورها را زمامداران لایق و مسلمان — که هم آگاهی از اسلام داشتند و هم آزادی از

۱ - «و تُرید أن نمّن علی الذین استضعفوا فی الأرض و نجعلهم أئمةً و نجعلهم الوارثین»؛ قصص ۵/۲۸.

سرسپردگی اجانب و استعمارگران - عهده‌دار بودند، این چنین انواع انحراف گرائی، کجروی مادی و معنوی، فقر و عقب‌افتادگی همه جانبه، و ظلم و فساد جایگزین اسلام نمی‌شد.

و این چنین اختلافات عقیدتی و اخلاقی و سیاسی و مسلکی و طبقاتی و اجتماعی، بیش از یک میلیارد مسلمان را دچار تفرقه و جدائی نمی‌کرد؛ و تحت نفوذ دشمنان اسلام و استعمارگران قرار نمی‌داد؛ و دست‌گدائی آنان را در جهت علم و صنعت و خوراک و پوشاک و دارو و درمان پیش‌شرق و غرب دراز نمی‌نمود.

بدین ترتیب عدل و مساوات واقعی و جهانی و نجات از یوغ ظلم و جور و جهل و نادانی و فقر و ناامنی معنا و مفهومی نخواهد داشت، مگر با روی کار آمدن یک زمامدار لایق و نیرومندی که با آزادی مطلق و به دور از هرگونه ترس و تقیه و وابستگی و خودفروختگی، در صحنه عمل وارد شود؛ و قبل از هر چیز اسلام اصیل را از چنگال اسارت زمامداران نالایق و خودفروخته، و مسلمانان فریب‌خورده آزاد سازد؛ و آنگاه بر اساس قوانین اصیل اسلامی و روش پیامبر (ص) و علی (ع) بر مردم حکومت نماید.

آری به عقیده شیعه امامیه، و محققان اهل تسنن، این لباسی است که به قامت یکتا فرزند امام حسن عسکری (ع)، «مهدی منتظر (عج)» دوخته شده؛ و تنها اوست که مسئولیت این کار به عهده‌اش واگذار شده؛ و هم اوست که در سایه رهبریش

مستضعفان جهان بر مستکبران پیروز، و آنچه را که قرآن مجید در رابطه با حکومت جهانی و زمامداری مطلق به بندگان شایسته خدا نوید داده و گوید:

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ

يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^(۱)

به برکت وجود او، و به دست او تحقق خواهد یافت.

۱ - «ما در زبور، پس از ذکر (تورات) نوشته‌ایم که زمین را بندگان شایسته خدا به ارث خواهند برد»؛ انبیاء ۲۱/۱۰۵.

شناخت کوتاه از حضرت مهدی (عج)

نام: محمد.

پدر: امام حسن عسکری (ع).

مادر: نرجس^(۱).

القاب: حجت، خاتم، صاحب الزمان، قائم، منتظر، و از همه

۱ - و به نقلی ملیکه دختر یثوعا پسر قیصر روم (که نسب وی به وصی مسیح، شمعون الصفا، می رسید) بود؛ و در جنگ اعراب و روم بر اثر شکست رومیان اسیر، و طبق معمول آن روز به عنوان کنیز در بغداد به معرض فروش درآمد؛ و نماینده حضرت هادی (ع) وی را برای امام عسکری (ع) خریداری، و در اختیار آن حضرت قرار داد.

مشهورتر مهدی.

شکل: چون ستاره درخشان نورانی، و دارای خالی سیاه بر گونه راست.

زاد روز: شب نیمه شعبان ۲۵۵، هنگام طلوع فجر.

زادگاه: شهر سامراء.

غیبت صغری: از سن پنج سالگی به مدت ۶۹ سال.

نمایندگان: چهار نفر از شخصیت‌های شیعه به نامهای:

۱- ابو عمرو، عثمان بن سعید بن عمرو عمری اسدی،

وکیل و نماینده پیشین امام هادی و امام عسکری علیهما السلام.

۲- فرزند او، ابو جعفر، محمد بن عثمان بن سعید، در

گذشته ۳۰۴.

۳- ابوالقاسم، حسین بن روح بن ابی بحر نوبختی، در

گذشته ۳۲۶.

۴- ابوالحسن علی بن محمد سمري، در گذشته ۳۲۹.

محل اقامت نامبردگان بغداد، و کلیه امور شیعیان و خواسته‌ها

و نامه‌های آنان به وسیله این چهار نفر انجام و رد و بدل می‌شد؛ و

آرامگاه آنان نیز در بغداد مشهور است.

غیبت کبری: با درگذشت چهارمین نماینده و سفیر آن

حضرت از سال ۳۲۹ آغاز گردید؛ و تا به هنگام فرمان الهی مبنی بر

اجازه ظهور و قیام آن بزرگوار، همچنان ادامه خواهد داشت.

نمایندگان و وظیفه مردم در دوران غیبت کبری: کسیکه فقیه

خویشتن دار، مخالف هوای نفس، و فرمانبر امر خداوند باشد، او نماینده امام زمان است؛ و بر دیگران لازم است از او پیروی کنند؛ زیرا اینگونه افراد از طرف امام بر مردم حجّت اند، و امام از طرف خداوند بر آنان حجّت باشد^(۱).

هنگام ظهور: آنگاه که منادی حقّ از جانب آسمان ندا دهد: حقّ با آل محمد است. نام مهدی بر سر زبانها افتد؛ مردم دلباخته او شوند؛ و از کسی جز او سخن نگویند.

محل ظهور: مکه معظمه.

محل بیعت (تعهد مردم در پیروی از امام): مسجدالحرام، میان رکن و مقام.

نشانی: فرشته‌ای از بالای سر او فریاد می‌زند: این مهدی است، او را پیروی کنید.

یادگار انبیاء: انگشتر سلیمان در انگشت او، عصای موسی در دستش، و بطور خلاصه آنچه خوبان همه دارند او تنها دارد.

یاران: سیصد و سیزده نفر (به عدد اصحاب بدر)، افرادی باشند که هسته مرکزی زمامداری او را تشکیل دهند؛ و در حقیقت کارگردانان اصلی قیام مهدی (ع)، و کارگزاران درجه اوّل انقلاب جهانی اسلام خواهند بود که از اطراف جهان به دور حضرتش گرد

۱ - «من كان من الفقهاء حافظاً لدينه، مخالفاً لهواه، مطيعاً لأمر مولا، فللعوام أن يقلدوه، فانهم حجتي و أنا حجة الله عليهم».

آیند.

روش حکومتی: بر اساس قرآن و سیره پیامبر (ص) و امام امیر مؤمنان (ع).

شعاع و دامنه حکومت: سراسر جهان را فرا گیرد؛ و زمین را از عدل و داد پر کند در حالی که از جور و ستم پر شده باشد.
مرکز حکومت: مسجد کوفه، — مرکز خلافت و حکومت جدّ بزرگوارش علی (ع) —.

چگونگی پیروزی بر دشمنان: همانند پیروزی جدّ عالی مقامش پیامبر اکرم (ص) بر کافران و مشرکان، خداوند او را با گروههای منظم هزار نفری از فرشتگان^(۱) یا سه هزار نفری که از آسمان فرود آمدند^(۲) یا پنج هزار نفری که دارای نشان مخصوص بودند^(۳) مدد داد؛ و نیز در جبهه‌های جنگ یاریش کند، آنچنان که مؤمنان را در حال شکست در بدر^(۴) و دیگر جبهه‌های فراوان و روز تاریخی حنین^(۵) یاری و پیروز فرمود و در جنگ احزاب،

۱ — «فاستجاب لکم انی مُدکم بألف من الملائكة مُردفین»، انفال ۹/۸.

۲ — «ألن یکفیکم أن یمدکم ربکم بثلاثة آلاف من الملائكة منزلین»، آل عمران ۱۲۴/۳.

۳ — «بلی ... یمدکم ربکم بخمسة آلاف من الملائكة مسوّمین»، آل عمران ۱۲۵/۳.

۴ — «و لقد نصرکم الله بیدر و أنتم أذلة»، آل عمران ۱۲۳/۳.

۵ — «و لقد نصرکم الله فی مواطن کثیرة و یوم حنین»، توبه ۲۵/۹.

رعب و وحشت در دل کفار و مشرکان فرو ریخت^(۱).
مدت زمامداری: روایات که - اکثراً مربوط به اهل تسنن
است - در این باره باختلاف سخن گفته، اما به عقیده شیعه خدا
آگاه است.

وزیر و معاون: عیسی (ع) از آسمان فرود آید و به عنوان وزیر
با حضرتش همکاری نماید.

برکات حکومت و رهبری او: درهای خیر و برکت از آسمان به
روی مردم گشوده شود؛ عمرها به درازا کشد؛ مردم همه در رفاه و
بی نیازی بسر برند؛ شهرها همه بر اثر آبادانی و سرسبزی به هم
پیوسته گردند، آنچنان که مسافران را به برداشتن توشه نیازی
نخواهد بود؛ و اگر زنی یا زنانی تنها از مشرق به مغرب روند کسی
را با آنها کاری نباشد.

ولادت حضرت مهدی (ع):

در اینجا توجه خوانندگان ارجمند را به یک موضوع مهم
جلب می‌نمائیم و آن اینکه:

اصل مسأله مهدویت در اسلام مانند - مسأله امامت که در

۱ - «و قذف فی قلوبکم الرعب فریقاً تقتلون و تأسرون فریقاً»،

أحزاب ۲۶/۳۳.

پیشگفتار بدان اشاره کردیم - یک مسأله اتفافی بین همه مذاهب عقیدتی و فقهی اسلام است.

چیزی که در این رابطه مورد اختلاف می باشد موضوع ولادت حضرت مهدی است که گروهی انگشت شمار از اهل تسنن منکر، و اکثریت قریب به اتفاق موافق با شیعه، و در منابع عقیدتی، حدیثی و تاریخی خود صریحاً بدان اعتراف کرده اند.

ناگفته پیداست که معتقدان به ولادت آن حضرت نیز در انتساب آن بزرگوار به امام عسکری، و دیگر ویژگیها و شؤون حیاتی او از قبیل غیبت و... با شیعه هم عقیده اند.

با توجه به اینکه ما در این کتاب در انطباق بخشی از فرازهای سخنان امام در نهج البلاغه با مسأله مهدی منتظر، متکی به اعتراف ابن ابی الحدید، شارح نهج البلاغه، شده ایم، و نامبرده در موضوع ولادت آن حضرت با شیعه مخالف، و آن را موکول به بعد نموده است، ما در این مقدمه به اسامی بیش از یکصد نفر از دانشمندان و مورخان اهل تسنن که با شیعه هم عقیده، و به ولادت حضرت مهدی در نیمه دوم قرن سوم هجری اعتراف کرده اند اشاره می کنیم؛ و برای تفصیل بیشتر، علاقمندان آشنا به زبان عربی را به کتاب «الامام المهدی عند اهل السنة»^(۱) و مقدمه آن ارجاع

۱ - این کتاب تألیف این ضعیف، شامل ۵۶ متن حدیثی،

می‌دهیم.

۱- ابوبکر محمد بن هارون رویانی (در گذشته ۳۰۷) در « مسند » مخطوط موجود در کتابخانه ظاهریه شام که بخش ویژه حضرت « مهدی » در جلد سوم « الامام المهدي عند اهل السنة » مندرج، تابه یاری خدا چاپ و منتشر گردد.

۲- ابن ابی‌ثلج، ابوبکر، محمد بن احمد بن بغدادی (۲۳۸-۳۲۲) از بزرگان محدثان و مؤلف « تاریخ الأئمة » که به عنوان « موالید الأئمة » به پیوست « الفصول العشرة فی الغيبة - شیخ مفید - » و « نوادر راوندی » به سال ۱۳۷۰ هجری در نجف به چاپ رسیده؛ و در این کتاب انتساب حضرت مهدی (ع) به امام عسکری و ولادت آن بزرگوار را صریحاً اعتراف نموده است.

۳- ابوالعباس، احمد بن ابراهیم بن علی کندی، شاگرد ابن جریر طبری، استاد حافظ ابونعیم اصفهانی، مقیم مکه، و راوی کتاب « موالید الأئمة ».

۴- ابو علی، احمد بن محمد بن علی عمادی نسوی، راوی کتاب « موالید الأئمة » ابن ابی‌ثلج به سال ۳۵۰ از کندی سابق‌الذکر.

تاریخی، کلامی و ادبی اختصاصی یا ضمنی اهل‌تسنن است درباره حضرت مهدی (عج)، که برای دومین بار بسال ۱۴۰۲ در دو جلد بزرگ در بیروت چاپ و منتشر شده است.

- ۵- ابو مسعود، احمد بن محمد بن عبدالعزیز بن شاذان بجلی، نویسنده و قاری رساله «موالید الأئمة» بر ابو منصور شیرازی.
- ۶- ابو منصور، عبدالرحیم بن محمد بن احمد بن شرابی شیرازی که رساله مذکور را از ابی مسعود شنیده و نوشته است.
- ۷- ابو محمد، اسد بن احمد ثقفی که رساله «موالید الأئمة» را از ابو منصور گرفته است.
- ۸- ابو ماجد، محمد بن حامد بن عبدالمنعم بن عزیز بن واعظ که رساله فوق الذکر را به نقل از ثقفی نامبرده ضبط کرده است.
- ۹- ابو عبدالله، محمد بن عبدالواحد بن فاخر قرشی که این رساله را از ابو ماجد شنیده و نقل کرده است.
- ۱۰- محب الدین، ابو عبدالله، محمد بن محمود بن حسن نجار بغدادی (۶۴۳) که شاگرد ابن جوزی، مدرس مدرسه «مستنصریه» بغداد، و مؤلف «ذیل تاریخ بغداد» شامل ۴۰ جلد - بوده و محتوای رساله «موالید الأئمة» را از مشایخ سه گانه پیشین (ابو محمد ثقفی، ابو ماجد، ابو عبدالله فاخر قرشی) شنیده و ضبط نموده است.
- ۱۱- نسب شناس مشهور، ابونصر، سهل بن عبدالله بخاری زیدی (بعد ۳۴۱) در «سُرُّ السلسة العلویة» پیرامون نام امام حسن عسکرس (ع) چاپ نجف.
- ۱۲- مورخ شهیر علی بن حسین مسعودی (۳۴۶) در «مروج الذهب» جلد ۸، چاپ لیدن - به ضمیمه ترجمه فرانسوی - ص ۴۰.

۱۳ - خوارزمی، محمد بن احمد بن یوسف کاتب (۳۸۷) در «مفاتیح العلوم»، چاپ لیدن سنه ۱۸۹۵، ص ۳۲-۳۳.

۱۴ - حافظ ابوالفتح، محمد بن احمد بن ابی الفوارس بغدادی (۳۸۸-۴۱۲) در «اربعین» خود شماره ۴ به نقل «کشف الاستار» محدث نوری ص ۲۹ چاپ اول.

۱۵ - جعفر بن محمد بن المعزز مستغفری سمرقندی (۴۳۲) در «دلائل النبوة و المعجزات» (بنا به نقل شیخانی در «الصراط السوی»).

۱۶ - ابوبکر، احمد بن حسین بیهقی خسروجردی شافعی (۴۵۸) در «شعب الایمان» چاپ دائرة المعارف هند.

۱۷ - مؤلف «مجمل التواریخ و القصص» فارسی، (تألیف سال ۵۲۰)، ص ۴۵۸ چاپ تهران.

۱۸ - احمد بن ابی الحسن نامقی جامی (۵۳۶) به نقل «ینایع المودة» ضمن احوال امیر مؤمنان، باب ۸۷ ص ۵۶۶.

۱۹ - ابن خشاب، أبو محمد، عبدالله بن احمد بغدادی (۵۶۷) در «تاریخ موالید الائمة و...»^(۱) به نقل «کشف الأستار» و «أعیان الشیعه».

۲۰ - اخطب خوارزم، موفق بن احمد حنفی (۴۸۴-۵۶۸) در

۱ - جهت آگاهی بر مصادر شرح حال او و نسخه کتابش مراجعه شود به «الذریعه» ۲۳/۲۳۳، و «معجم المؤلفین» ۶/۲۰.

« مقتل امام حسین » (که بعضی با مناقب امیرالمؤمنین از همان نویسنده اشتباه کرده‌اند) ج ۱ ص ۹۴، ۹۶ ضمن دو روایت و به نقل « ینایع المودة » ص ۴۹۲ چاپ اسلامبول سنة ۱۳۰۱ و « کشف الاستار » علامه نوری.

۲۱- یحیی بن سلامت خصکفی شافعی (۵۶۸) به نقل مؤلفان « تذکرة الخواص » ص ۳۶۰ چاپ نجف و « ینایع المودة » باب ۸۷ ص ۵۶۹ بعنوان بعض شافعیه.

۲۲- ابن ازرق، عبدالله بن محمد بن فارقی (۵۹۰) در « تاریخ میا فارقین » به نقل « وفيات الاعیان » (ج ۳ ص ۳۱۶، شماره مسلسل ۵۳۴).

۲۳- خلیفه عباسی، الناصرلدين الله، احمد بن مستضیء (۶۲۲) روی درب مُنبت کاری صفة سرداب سامراء که به دستور او تهیه و نصب گردیده.

۲۴- شهاب الدین، یاقوت بن عبدالله حموی رومی بغدادی (۶۲۶) در « معجم البلدان » (ج ۳ ص ۱۷۳) پیرامون کلمه « سامراء ».

۲۵- شیخ فرید الدین عطار، محمد بن ابراهیم نیشابوری همدانی (۶۲۷) در دیوانش به نام « مظهر الصفات » به نقل « ینایع المودة » باب ۸۷.

۲۶- ابن اثیر جزری، عزالدین علی بن محمد شیبانی موصلی (۵۵۵-۶۳۰) در « الکامل » ذیل سنه ۲۶۰.

۲۷ - شیخ محی الدین محمد بن علی معروف به ابن عربی طائی اندلسی (۶۳۸) به نقل شعرانی - در «الیواقیت و الجواهر» مبحث ۶۵ - از باب ۳۶۶ «فتوحات مکیه» او که متأسفانه در چاپهای متعدد مصر از روی خیانت این مطلب ساقط شده.

نیز حمزاوی در «مشارق الانوار» و صبان در «اسعاف الراغبین» این مطلب را از محی الدین نقل کرده‌اند.

۲۸ - شیخ سعد الدین، محمد بن مؤید حمویه، معروف به سعد الدین حموی (۶۵۰) در رساله «مهدی منتظر» به نقل جامی در «مرآة الاسرار».

۲۹ - شیخ کمال الدین محمد بن طلحه شافعی نصیبی (۵۸۲-۶۵۲) در «مطالب السئول فی مناقب آل الرسول» باب ۱۲ و نیز در «الدر المنظم» که بخشی از آن در باب ۶۸ «ینایع المودة» (ص ۴۹۳-۴۹۴) درج و به چاپ رسیده است^(۱).

۳۰ - شمس الدین، یوسف بن قزاوغلی، سبط ابی الفرج بن جوزی (۶۵۴) در «تذکرة خواص الامة - فصل ویژه حضرت مهدی -» که در تهران و نجف به چاپ رسیده است.

۳۱ - حافظ ابو عبدالله محمد بن یوسف گنجی شافعی (۶۵۸) در «کفاية الطالب» - پیرو نام امام عسکری (ع) - و در «البيان فی

۱ - نسخه مخطوط «الدر المنظم» در کتابخانه حسین باشا در آستانه ترکیه بشماره ۳۴۶ موجود است. [الغدیر ۴۱۴/۵]

أخبار صاحب الزمان» - باب ۲۵ - که مکرر در ایران و نجف و بیروت چاپ شده است.

۳۲ - جلال‌الدین بلخی رومی (۶۷۲) در «مثنوی»، ضمن قصیده «ای سرور مردان علی مستان سلامت می‌کنند».

[«ینایع الموده»، باب ۸۷]

۳۳ - صدرالدین قونوی از بزرگان عرفا و فلاسفه (۶۷۳) در قصیده «رائیه» خود به نقل «کشف الاستار» محدث نوری شماره مسلسل ۳۱.

۳۴ - ابن خلکان (۶۸۱) در «وفیات الاعیان» ج ۱ ص ۵۷۱ چاپ بولاق مصر، و در چاپ دیگر ج ۳ ص ۳۱۶ شماره ۵۳۴.

۳۵ - عزیزالدین، عبدالعزیز بن محمد نسفی صوفی (۶۸۶) در رساله خود به نقل «ینایع الموده» پایان باب ۸۷

و او غیر از عزیزالدین عمر بن محمد بن احمد نسفی مؤلف «عقاید النسفیة» و در گذشته ۵۳۸ است که مؤلفان «کشف الاستار» و «منتخب الاثر» با یکدیگر اشتباه نموده‌اند، و مؤلف «دانشمندان عامه و مهدی موعود» تاریخ فوتش را ۶۱۶ نگاشته است.

۳۶ - حکیم ادیب، عامر بن بصری نزیل سواين روم (۶۹۶) در «تائیه» خود که به نقل «معجم المؤلفین» ۵/۵۴ - بنام «ذات الانوار» با مقدمه عبدالقادر مغربی و به اعانت ماسینیون به چاپ رسیده، و علامه نوری در صفحه ۵۵ «کشف الاستار» این

بخش از اشعار او را ذکر نموده است.

۳۷- مورخ نامی، حمدالله بن ابی بکر مستوفی قزوینی (۷۳۰)

در «تاریخ گزیده فارسی» ص ۲۰۶-۲۰۷ چاپ ۱۳۳۹ تهران.

۳۸- شیخ الاسلام ابراهیم بن محمد بن مؤید جوینی حموئی

شافعی (۶۴۴-۷۳۲) در «فرائد السمطين» ج ۲ ص ۳۳۷ چاپ

بیروت.

۳۹- مورخ شهیر، ابوالفداء، عمادالدین اسماعیل بن علی،

حاکم حماة از بلاد سوریه (۷۳۲) در «المختصر فی اخبار البشر»

ذیل سنه ۲۵۴ ج ۲ ص ۴۵.

۴۰- کمال الدین عبدالرزاق بن احمد کاشانی صوفی (۷۳۰ یا

۷۳۵) در «تحفة الاخوان فی خصایص الفتیان» به نقل سعید

نفیسی در «سرچشمه تصوف در ایران» ص ۲۱۶.

۴۱- عارف شهیر علاءالدوله سمنانی، احمد بن محمد شافعی

(۶۵۹-۷۳۶) به نقل خواجه پارسا در «فصل الخطاب پیرامون

ذکر ابدال و اقطاب» که مورد عقیده متصوفه اهل سنت است.

۴۲- مورخ شهیر، شمس الدین محمد ذهبی (۶۷۳-۷۴۸) که

اصلش ترکمانی و در دمشق اقامت گزیده، در تاریخ «دول

الاسلام» ج ۱ ص ۱۵۸ ذیل سنه ۲۶۰؛ نیز در «العبر فی خبر من

غیر» ج ۲ ص ۲۰ ذیل حوادث سنه ۲۶۰.

۴۳- ابن وردی، زین الدین عمر بن مظفر بن ابی الفوارس

(۶۹۱-۷۴۹) در «تتمة المختصر» معروف به تاریخ ابن وردی،

چاپ مصر ج ۱ ص ۳۱۸ ذیل حوادث سنه ۲۵۴ پیرامون وفات امام هادی (ع).

۴۴ — شیخ شمس الدین محمد بن یوسف زرنندی حنفی انصاری (۶۹۳ - ۷۴۷ یا ۷۴۸ یا ۷۵۰) در «معراج الوصول الی معرفة فضیلة آل الرسول» که عکس نسخه خطی آن از کتابخانه ناصریه لکهنو در مکتبه اینجانب موجود است.

۴۵ — صلاح الدین صفدی خلیل بن ایبک (۷۶۴) مؤلف «الوافی بالوفیات» و «شرح لامیة العجم» و «شرح الدائرة» به نقل «ینایع المودة» باب ۸۶

۴۶ — حافظ محدث، عبدالله بن محمد مطیری مدنی شافعی نقشبندی (۷۶۵) در «الریاض الزاهرة فی فضل آل بیت النبی و عترته الطاهره» به نقل «کشف الاستار» علامه نوری، ص ۹۳ و ۲۱۵-۲۱۶ چاپ قدیم.

۴۷ — مورخ شهیر، عبدالله بن علی یافعی یمنی شافعی (۷۰۰-۷۶۸) در «مرآة الجنان» ج ۲ ص ۱۷۲ ذیل حوادث سنه ۲۶۰.

۴۸ — سید علی بن شهاب بن محمد همدانی مقیم هند (۷۱۴-۷۸۶) در «مودة القربی» و «اهل العباء» که نسخه عکسی آن از کتابخانه ناصریه هند نزد اینجانب موجود است، و متن کامل آن ضمن باب ۵۶ «ینایع المودة» ص ۲۸۸ - ۳۱۷ چاپ نجف مندرج است.

۴۹ - ابو ولید، محب الدین، محمد بن شحنه حلبی حنفی (۷۴۹-۸۱۵) در «روضه المناظر فی اخبار الاوائل و الاواخر» که مختصر «تاریخ ابوالفداء» است و در حاشیه «مروج الذهب» به سال ۱۳۰۳ در مصر به چاپ رسیده است - ج ۱ ص ۲۹۴.

۵۰ - عارف شهیر و مورخ نامی، محمد بن محمد بن محمود بخاری معروف به خواجه پارسا حنفی نقشبندی (۸۲۲) در «فصل الخطاب» که نسخه‌اش در کتابخانه مجلس و فتوکپی آن نزد اینجانب موجود می‌باشد؛ و گویا در هند به چاپ رسیده است؛ و بخش ویژه ائمه اثناعشر آن مندرج در باب ۶۵ «ینایع المودة» می‌باشد.

۵۱ - مورخ شهیر، احمد بن جلال الدین محمد فصیح خوافی (۷۷۷-۸۴۵) در «مجمل فصیحی» چاپ مشهد سنه ۱۳۴۱، ج ۱ ص ۲۳۱، ضمن رویدادهای ۲۵۵.

۵۲ - شهاب الدین بن شمس الدین بن عمر هندی، معروف به ملک العلماء زاوی دولت آبادی (۸۴۹) در «هدایة السعداء فی مناقب السادات» به نقل «کشف الاستار» علامه نوری ص ۷۳ و «البرهان» علامه سید محسن عاملی شامی چاپ دمشق.

۵۳ - خواجه افضل الدین بن صدرالدین ترکه خجندی اصفهانی (۸۵۰) در «تنقیح الادلة و العلل» ترجمه «ملل و نحل» شهرستانی، ص ۱۸ و ۱۸۳ و ۱۸۷.

۵۴- ابن صباغ، نورالدین، علی بن محمد مالکی (۷۳۴-۸۵۵) در «الفصول المهمة فی معرفة الائمة» ضمن فصل ویژه حضرت مهدی (ع)، ص ۲۷۴ چاپ غری.

۵۵- شیخ عبدالرحمن بسطامی (۸۵۸) در «درة المعارف» به نقل «ینایع المودة» باب ۸۴

۵۶- ابوالمعالی، سراج الدین، محمد بن عبدالله حسینی رفاعی مخزومی بغدادی (۷۹۳-۸۸۵) در «صحاح الاخبار فی نسب السادة الفاطمية الاخيار» ص ۱۴۳، چاپ ۱۳۰۶ مصر.

۵۷- نورالدین، عبدالرحمن بن احمد بن قوام الدین دشتی جامی حنفی شاعر (۸۹۸) صاحب «شرح کافیه» در «شواهد النبوة» که در لکهنو و بمبئی در ۴۴ صفحه بچاپ رسیده است و فتوکپی نسخه خطی مجلس شورای اسلامی نزد اینجانب موجود است.

۵۸- محمد بن داود نسیمی منزلاوی صوفی (۹۰۱) به نقل قندوزی در «ینایع المودة» باب ۸۶ ص ۵۶۶ چاپ نجف.

۵۹- مورخ نامی، میرخواند، محمد بن خاوند شاه (۹۰۳) در «روضه الصفا» ج ۳ ص ۵۹-۶۲ فصل ویژه حضرت مهدی (ع)، که در کتابخانه مسجد اعظم قم موجود می باشد.

۶۰- قاضی فضل بن روزبهان خنجی شیرازی (درگذشته بعد ۹۰۹) که از سرسخت ترین مخالفان شیعه بوده، در قصیده خود که شامل سلام بر یک یک انوار مقدسه چهارده معصوم است

و در مسأله پنجم از بخش سوم « ابطال الباطل » آنرا ذکر نموده، و نگارنده عین آن را در مقدمه « الامام المهدي عند اهل السنة » بخش مخطوطات آورده است.

۶۱- ملاحسین بن علی کاشفی بیهقی سبزواری هروی (۹۱۰) در « روضة الشهداء » فصل هشتم چاپهای دهلی و غیره.

۶۲- قاضی حسین بن معین‌الدین میبدی یزدی حکیم (۹۱۱) - از شاگردان ملا جلال‌الدین دوانی - در شرح دیوان منسوب به امیر مؤمنان علی (ع) ص ۱۲۳ و ص ۳۷۱ چاپ تهران.

۶۳- فیلسوف شهیر جلال‌الدین محمد بن اسعد صدیقی دوانی شافعی (۹۰۷ یا ۹۱۸ یا ۹۲۸) در « نور الهدایة فی اثبات الولاية » که بار اول ضمیمه « خصایص » ابن بطریق بسال ۱۲۱۱ قمری، و بعداً به سال ۱۳۷۵ در تهران بچاپ رسیده است.

۶۴- ابوالحسن، علی بن محمد شاذلی (۸۵۷-۹۳۹) بنا به نقل شعرانی در « الیواقیت و الجواهر » باب ۵۶.

۶۵- مورخ نامی، خواند میر (۹۴۲)، سبط میرخواند مؤلف « روضة الصفا » در تاریخ « حیب السیر » ج ۲ ص ۱۰۰-۱۱۳.

۶۶- شمس‌الدین محمد بن طولون دمشقی حنفی (۹۵۳) در « الأئمة إثني عشر » ص ۱۱۷ چاپ دارالصادر بیروت.

۶۷- شیخ حسن عراقی (بعد ۹۵۸) مدفون بالای کوم الریش در مصر، به نقل شعرانی در « الیواقیت و الجواهر » مبحث ۶۰ و در « لواقع الانوار » چاپ ۱۳۷۴ مصر ج ۲ ص ۱۳۹، ملاقات و

اجتماع او را با حضرت مهدی (ع) ذکر نموده است.

۶۸ - شیخ علی خواص، استاد عارف شهیر شیخ عبدالوهاب شعرانی (بعد ۹۵۸) به نقل شاگردش «لواقح الانوار» ج ۲ ص ۱۵۰ و «الیواقیت و الجواهر» مبحث ۶۵.

۶۹ - تقی الدین ابن ابی منصور (تاریخ فوت او بدست نیامد) شعرانی در «الیواقیت و الجواهر» آغاز باب ۶۵ از کتاب «عقیده» او نقل کرده است.

۷۰ - مورخ شهیر، قاضی حسین بن محمد دیار بگری (۹۶۶) در «تاریخ الخمیس» ج ۲ ص ۳۴۳ پیرامون حوادث ۲۶۰ و رویدادهای - ایام معتمد عباسی.

۷۱ - عارف شهیر، شیخ عبدالوهاب بن احمد شعرانی شافعی (۸۹۸-۹۷۳) در «الیواقیت و الجواهر» مبحث ۶۵.

۷۲ - شهاب الدین، شیخ الاسلام، احمد بن حجر هیثمی شافعی (۹۰۹-۹۷۴) در «صواعق المحرقة» ص ۱۰۰ و ۱۲۴ چاپ ۱۳۱۳ هجری مصر،

۷۳ - سید جمال الدین، عطاء الله بن سید غیاث الدین فضل الله شیرازی نیشابوری (۱۰۰۰) در «روضه الاحباب» فارسی، چاپ ۱۲۹۷ لکهنو و ۱۳۱۰ هند، در فصل ویژه حضرت مهدی (ع).

۷۴ - محدث شهیر، ملا علی بن سلطان هروی قاری (۱۰۱۴) در «المرقاة فی شرح المشکاة» که بخش ویژه حضرت

مهدی (ع) از آن در جلد دوم «الامام المهدی عند اهل السنة» به چاپ رسیده است.

۷۵ - مورخ شهیر و فاضل، ابی العباس، احمد بن یوسف بن احمد دمشقی قرمانی (۹۳۹-۱۰۱۹) در تاریخ «اخبار الدول و آثار الاول» ص ۱۱۷، ضمن باب ویژه خلفاء و ائمه.

۷۶ - امام ربانی، احمد بن عبدالاحد فاروقی سرهندی نقشبندی حنفی (۹۷۱-۱۰۳۱)، که از بزرگان صوفیه هند بوده، و از وی به مجدد هزاره دوم تعبیر کرده‌اند، در «مکتوبات» ج ۳ مکتوب آخر.

۷۷ - عارف شهیر، عبدالرحمن چشتی بن عبدالرسول بن قاسم بن عباسی علوی صوفی (بعد ۱۰۴۵) در «مرآة الاسرار»، فارسی، شامل شرح حال مشایخ صوفیه (که نسخه آن در کتابخانه آصفیه لکهنو به شماره ۱۶۷ و کتاب ۱۳۰۹ موجود است، و نسخه دیگری از آن در کتابخانه مجلس تهران موجود می‌باشد) و شاه ولی الله دهلوی نیز در کتاب «الانتباه فی سلاسل اولیاء الله و اساتید و ارثی رسول الله» از آن نقل کرده است.

۷۸ - عارف شهیر، بدیع الزمان قطب مدار، کسی که عبد الرحمن صوفی کتاب «مرآة الاسرار» را به خاطر او نوشت و او معاصر وی بود، و از اعلام نیمه اول سده یازدهم به شمار می‌رود؛ و به نقل «کشف الاستار» علامه نوری، ص ۵۱ تحت شماره ۲۷، عبدالرحمن داستان دیدار او را با آن حضرت در کتاب نامبرده

آورده است.

۷۹- ابوالمجد، عبدالحق بن سیف الدین دهلوی بخاری حنفی (۹۵۹-۱۰۵۲) در رساله ویژه مناقب ائمه و احوال آنها به نقل «کشف الاستار» تحت شماره ۱۲.

۸۰- مورخ شهیر، عبدالحی بن احمد، معروف به ابن عماد دمشقی حنبلی (۱۰۳۲-۱۰۸۹) در «شذرات الذهب» ضمن حوادث ۲۶۰ هجری، ص ۱۴۲، چاپ ۱۳۵۰.

۸۱- شیخ محمود بن محمد شیخانی قادری (بعد ۱۰۹۴) در «الصراط السوی فی مناقب آل النبی (ص)».

۸۲- عبدالملک بن حسین بن عبدالملک بن عصامی مکی (۱۰۴۹-۱۱۱۱) در کتاب «سمط النجوم العوالی» ج ۴ ص ۱۳۷ - پیرامون نام حضرت امام حسن عسکری (ع) - و ص ۱۳۸.

۸۳- میرزا محمد خان بن رستم بدخشی (۱۱۲۲) در «مفتاح النجا فی مناقب آل العبا» ص ۱۸۱، مخطوط کتابخانه آیت الله مرعشی قم. [ملحقات احقاق الحق ۱۳/۹۵]

۸۴- سید عباس بن علی مکی (بعد ۱۱۴۸) در «نزّهة الجلیس» ج ۲ ص ۱۲۸، چاپ قاهره.

۸۵- شیخ عبدالله بن محمد شبراوی شافعی مصری (۱۱۷۲)، شیخ جامع ازهر، در «الاتحاف بحب الاشراف» ص ۶۸-۶۹، چاپ قاهره.

۸۶- احمد بن علی بن عمر، شهاب الدین، ابوالنجاح منینی

حنفی دمشقی (۱۰۸۹-۱۱۷۳) در کتاب «فتح المنان» در شرح منظومه «الفوز و الامان» شیخ بهائی، ص ۳، چاپ قاهره؛ متن این کتاب در «الامام المهدي عند اهل السنة» اینجانب عیناً به چاپ رسیده است.

۸۷- شاه ولی الله، احمد بن عبدالرحیم فاروقی دهلوی حنفی (۱۱۱۰-۱۱۷۶) در «المسلسلات» معروف به «الفضل المبین» قضیه ملاقات بلاذری با آن حضرت را آورده، و با سکوت موجب رضا از اظهار نظر خودداری کرده است.

نیز (به نقل «کشف الاستار» شماره ۲۶) در «الانتباه فی سلاسل اولیاء الله» در این زمینه شرح مفصّلی از جامی آورده است.

۸۸- شیخ سراج الدین، عثمان دده عثمانی (۱۲۰۰) در «تاریخ الاسلام و الرجال» ص ۳۷۰، نسخه مخطوط کتابخانه آیت الله مرعشی. [ملحقات احقاق الحق ۱۳/۹۲]

۸۹- شیخ محمد بن علی صبان مصری شافعی (۱۲۰۶) در «اسعاف الراغبین فی سیرة المصطفی و فضائل اهل بیت الطاهرین»^(۱) ذکر نموده است.

۹۰- مولوی علی اکبر بن اسدالله مودودی (۱۲۱۰) از مشاهیر

۱- این کتاب کراً در حاشیه «نورالابصار» شیلنجی، و یکبار هم در حاشیه «مشارق الانوار» حمزاوی در مصر به چاپ رسیده است.

علمای هند و متعصبین سر سخت علیه شیعه در « مکاشفات »
که حواشی بر « تفحات الانس » جامی است - (ج ۷، ص ۳۲۷)
پیرامون شرح حال علی بن سهل اصفهانی و بحث از عصمت
انبیاء و امام مهدی موعود.

۹۱ - مولوی محمد مبین هندی لکهنوی (۱۲۲۰) در « وسیلة
النجاة » چاپ گلشن فیض، ص ۳۱۶.

۹۲ - شیخ عبدالعزیز بن شاه ولی الله دهلوی (۱۱۵۹-۱۲۳۹)،
مؤلف « تحفة اثناعشرية » بنا به نقل « استقصاء الافهام » ص ۱۱۹
در « النزهة » روایت ابن عقیله، مربوط به ملاقات بلاذری را از
« فضل المبین » پدر خود نقل کرده، و این خود گواه بر عقیده او به
حیات حضرت مهدی (ع) می باشد.

۹۳ - خالد بن احمد بن حسین، ابوالبهاء، ضیاءالدین نقشبندی
شهرزوری (۱۱۹۰-۱۲۴۲) از بزرگان صوفیه، در « دیوان
فارسی » خود به نقل « مجمع الفصحاء » رضاقلی هدایت، ج ۲،
ص ۱۱، چاپ ۱۳۲۹.

۹۴ - رشیدالدین دهلوی هندی (۱۲۴۳) در « ایضاح لطافة
المقال » بنقل « الامام الثانی عشر » علامه عبقانی، ص ۴۷، چاپ
نجف.

۹۵ - نسب شناس شهیر، ابوالفوز، محمد امین سویدی
بغدادی (۱۲۴۶) در « سبائك الذهب فی معرفة قبائل العرب »
ص ۸۷ در خط عسکری ذکر نموده است.

۹۶ - قاضی جواد بن ابراهیم بن محمد ساباط هجری بصری حنفی (۱۱۸۸-۱۲۵۰)، که نخست مسیحی بود و از آن پس گرایش به اسلام پیدا کرد، در «البراهین الساباطیه فیما یتقیم به دعائم الملة المحمدية» چاپ عراق، به نقل «کشف الاستار».

۹۷ - شیخ عبدالکریم یمانی (قبل ۱۲۹۱) ضمن اشعاریکه پیرامون حضرت مهدی (ع) سروده و در «ینایع المودة» عیناً آنها را آورده است.

۹۸ - محدث عالیقدر، سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی معروف به خواجه کلان (۱۲۲۰-۱۲۹۴) در «ینایع المودة» آخر باب ۵۶ و آخر باب ۷۹، که بارها در ترکیه، هند، عراق، ایران، و در هفتمین بار به سال ۱۳۸۴ در نجف به چاپ رسیده است.

۹۹ - شیخ حسن عدوی حمزاوی شافعی مصری (۱۳۰۳) در «مشارق الانوار فی فوز اهل الاعتبار» ص ۱۵۳، چاپ مصر.

۱۰۰ - عبدالهادی بن رضوان بن محمد بن الابیاری (۱۳۰۵) در «جالیة الکدر» - شرح منظومه سبزواری - ص ۲۰۷ چاپ مصر.

۱۰۱ - مؤلف «تشیید المبانی» (۱۳۰۶) به نقل علامه محقق میر حامد حسین نیشابوری هندی در «استقصاء الافهام» ص ۱۰۳، چاپ لکهنو.

۱۰۲ - سید مؤمن بن حسن بن مؤمن شیلنجی مصری (۱۲۵۲ - بعد ۱۳۰۸) در فصل ویژه حضرت مهدی (ع) در «نور الابصار»

ص ۱۵۰، چاپ ۱۳۲۲ مصر.

۱۰۳ - عبدالرحمن بن محمد بن باعلوی حصرمی (۱۳۲۰)،
مفتی حصرم یمن، در « بغیة المسترشدين » ص ۲۹۶، چاپ
مصر، به نقل از جلال‌الدین سیوطی.

۱۰۴ - محمود بن وهیب قراغولی بغدادی حنفی در کتاب
« جوهرة الكلام » مطبوع، ص ۱۵۷، در فصلی که تحت عنوان
« المجلس الثلاثون فی فضائل محمد المهدی رضی الله عنه » ویرژه
حضرت مهدی (ع) گشوده، به ولادت و غیبت آن بزرگوار اعتراف
کرده است.

۱۰۵ - عماد‌الدین حنفی، به نقل علامه نوری از بعضی اصحاب
خود در « کشف الأستار » ص ۶۰، اعتراف به ولادت حضرت
مهدی (ع) نموده، ولی علامه نوری از نصّ کلام او اظهار
بی‌اطلاعی کرده است.

۱۰۶ - فاضل محقق قاضی بهلول بهجت افندی قندوزی زنگنه
زوری (۱۳۵۰) در « محاکمه در تاریخ آل محمد [ص] » که از
ترکی آذربایجانی به فارسی ترجمه، و بالغ بر ده مرتبه در ایران به
چاپ رسیده، و نمایشگر عالی‌ترین و محققانه‌ترین بحث در باره
امامت است.

۱۰۷ - شیخ عبیدالله امرتسری حنفی، معاصر، در کتاب
« ارجح المطالب فی عدّ مناقب اسدالله الغالب امیرالمؤمنین علی
بن ابی طالب [ع] » که به زبان اردو نگارش و در لاهور به چاپ

رسیده است، ص ۳۷۷.

۱۰۸- سید عبدالرزاق بن شاکر بدری شافعی، معاصر، در کتاب

خود «سيرة الامام العاشر على الهادي [ع]» ص ۱۳۱.

۱۰۹- محمد شفیق غربال (۱۳۱۱-۱۳۸۱)، مورخ شهیر و عضو

مجمع لغوی در قاهره، در «دائرة المعارف» که به قلم گروهی از

متخصصین در ۲۰۰۰ صفحه نگارش یافته، و به سال ۱۹۶۵ در

قاهره به چاپ رسیده، زیر عنوان «الأئمة الإثني عشرية» نوشته

است که حضرت مهدی (ع) در سنه ۸۷۳ میلادی (که همزمان با

۲۶۰ هجری، آغاز غیبت صغری می باشد) غایب گردیده.

۱۱۰- خیرالدین بن محمود بن محمد زرکلی دمشقی

(۱۳۱۰-۱۳۹۶) در «الأعلام» ج ۶ ص ۸۰ چاپ سوم، ضمن

فصلی که به نام «محمد بن الحسن العسكري» باز نموده، اعتراف

به ولادت آن حضرت کرده است.

۱۱۱- یونس احمد سامرائی در کتاب «سامراء فی ادب القرن

الثالث الهجری» که با همکاری دانشگاه بغداد به سال ۱۹۶۸

میلادی به چاپ رسیده، در ص ۴۶ پیرامون واژه «عسکری»

می گوید:

«گروهی از شخصیت ها حامل نسبت این کلمه اند، از

جمله ابوالحسن علی بن محمد الجواد العسکری و

فرزندش حسن بن علی و ابوالقاسم محمد بن الحسن

العسکری، و او مهدی منتظر است.»

و در پاورقی همین صفحه تصریح به قبه و سرداب غیبت
نموده و می گوید:

« همانجاست که پندارند مهدی منتظر در آن غیبت

نموده. »

آنگاه می نویسد:

« این سرداب را کثیری از مسلمین در دوره سال

زیارت می کنند. »

بدین ترتیب گرچه نامبرده تصریح به تاریخ ولادت آن
حضرت نکرده است لکن همانرا که دیگران درباره حضرت
مهدی (ع) نوشته اند صریحاً و بدون هیچگونه تردیدی نوشته و
ولادت آن حضرت را امر مسلمی دانسته است.

۱۱۲ - مستشار عبدالحلیم جندی مصری، معاصر، در کتاب
« الامام جعفر الصادق » ص ۲۳۸ چاپ مجلس اعلای شوون
اسلامی مصر، ۱۳۹۷.

آری، این شخصیت های بزرگ از اهل تسنن بر ولادت
حضرت مهدی (ع) تصریح کرده اند؛ و از اینجا می توان گفت که
مسألة تولد امام مهدی (ع) از مسلمات گروه عظیمی از علماء اهل
تسنن می باشد؛ و کسانی که قائل به تولد او نیستند و می گویند در
آینده متولد خواهد شد در اقلیت می باشند.

اکنون با این شناخت فشرده از امام مهدی (ع)، لازم است به
اصل مطلب که « مهدی منتظر در نهج البلاغه » باشد پردازیم.

مهدی منتظر در نهج البلاغه

باتوجه به اینکه مجموعه « نهج البلاغه » از دیدگاه حدیث، ادب و تاریخ از عالی‌ترین درجه اعتبار و سندیت^(۱) برخوردار

۱- کتاب «مصادر نهج البلاغه و اسانیده» تألیف علامه محقق و دانشمند گرانقدر، مرحوم سید عبدالزهراء حسینی عراقی، شامل پژوهش و تحقیق از اسناد حدیثی، تاریخی و ادبی «نهج البلاغه» می‌باشد؛ که برای یک خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات امام امیرالمؤمنین علی(ع)، ۱ تا ۱۲ سند حدیثی، تاریخی و ادبی از منابع سنی و شیعه ارائه نموده؛ و به حق از عالی‌ترین و ارزنده‌ترین کارهائی است که پیرامون شناخت کتاب و استناد آن به امام(ع) انجام گرفته، و اهمیت و ارزش کتاب را در اختیار همگان قرار داده؛ و ضمن چهار مجلد برای دومین بار در بیروت به چاپ رسیده است.

می باشد، و سخنان برگزیده باب مدینه العلم رسول الله، امام امیرالمؤمنین ارواحنا فداه در این کتاب، بیانگر اسلام راستین و برگردان شیوائی است از قرآن کریم؛ این سؤال مطرح می شود که موضوع مهدویت در اسلام بطور کلی و انطباق آن با امام دوازدهم شیعه «حجت بن الحسن العسگری علیه السلام» از نظر «نهج البلاغه» چگونه و تا چه حد از واقعیت برخوردار و قابل قبول است؟

به دیگر سخن، آیا با چشم پوشی از همه آنچه در احادیث اسلامی و منابع تاریخی راجع به حضرت مهدی (ع) بازگو شده و بطور عموم در اختیار همگان، به ویژه پژوهشگران و محققان سنی و شیعه قرار گرفته، کتاب شریف «نهج البلاغه» تا چه اندازه بازگوی اصل مهدویت، و روشنگر مشخصات و ویژگیهای حیاتی آن حضرت، و ارائه دهنده نقش وجودی او در جهت سازندگی اسلامی می باشد؟

ضمناً برای روشن شدن موضوع بحث، قبلاً توجه

☞ نیز در همین زمینه «مصادر نهج البلاغه» به قلم دانشمند لبنانی، شیخ عبدالله نعمت، رئیس دادگاه جعفری بیروت، که در یک جلد چاپ و منتشر گردیده. و جز این دو کتاب «مدارک البلاغه و دفع الشبهات عنه» به قلم علامه جلیل شیخ هادی کاشف الغطاء است که ضمیمه «مستدرک نهج البلاغه» همان مؤلف در بیروت به چاپ رسیده.

خوانندگان را به این حقیقت جلب نموده که هرچند در کشمکش‌های عقیدتی و بحث و مجادله‌های مذهبی بین شیعه و سنی، خلافت بلافصل خود امام امیرالمؤمنین علی (ع) موضوع بحث و گفتگو است، ولی بُعد دیگر امام که حضرتش نمونه انسان کامل، و داور عادل، و مثل اعلاى انسانی و بیدار کننده وجدان انسان‌های دردمند، و باب مدینه العلم پیامبر (ص)، و کلید قرآن است، جای بحث و گفتگو نیست.

از این جهت گفتار او می‌تواند جدا کننده حق از باطل، و روش او نمایانگر اسلام اصیل باشد؛ و بدین ترتیب آنچه را که با زبان بیان و با عمل نشان داده، معیار و الگویی باشد که هرکس با اتکاء به آن و پیروی از آن راهش را پیدا کند و در تصمیم‌گیریهای عقیدتی، و روشهای فقهی، سیاسی، اجتماعی، اخلاقی، و دیگر شؤون حیاتی و دینی بدان گردن نهد.

کوتاه سخن آنکه سخنان امام امیرالمؤمنین علی (ع) در کتاب شریف «**نهج البلاغه**» بزرگترین سند اسلامی، و حجتی است از طرف خدا بر همه مسلمانان جهان.

بر این اساس حتی برادران اهل تسنن، که پایبند به مقام رهبری و خلافت امام (ع) در مرتبه چهارم هستند، گفتار و رفتار حضرتش برای آنها حجت است؛ و ناگزیر باید در برابر آن سر تسلیم فرود آورند.

اکنون یاد آوری این مطلب بجاست که موضوع مهدی منتظر

در « نهج البلاغه » منشعب از دو رشته از سخنان امام امیرالمؤمنین علی (ع) در این کتاب می باشد.

بدیگر عبارت، مسأله مهدویت امام دوازدهم، و ظهور حضرتش در آخر الزمان در کتاب « نهج البلاغه » از دو نظر قابل بررسی و دارای زمینه برای مطالعه و تحقیق است.

نخست از دیدگاه ملاحم و پیشگوئیهای امام (ع) که مواردی از آن (امثال روی کار آمدن بنی امیه، حکومت حجاج بن یوسف، سقوط بنی امیه، افتادن زمام امور به دست بنی العباس، قیام زنج در بصره، فتنه مغول و ...) در گذشته به وقوع پیوسته، و موارد دیگر مربوط به آینده جهان است از قبیل خبر از (ظهور) حضرت مهدی (ع) و قیام جهانی آن بزرگوار، که به خواست خدا در آینده به وقوع خواهد پیوست.

و از آن پس از دیدگاه مسائل امامت که باز سخنان امام (ع) پیرامون آن شامل دو بخش است؛

بخشی ویژه امامت و رهبری اهل بیت و ... از نظر کلی؛
و بخش دیگر ویژه امامت و رهبری مطلقه و جهانی حضرت مهدی (ع) بخصوص.

این بحث بیاری خدا، و استعانت از مقام والای ولایت، در فرصتی بسیار کوتاه تنظیم گردیده؛ و مایه نهایت خوشحالی نویسنده است که محتوای آن با دقت مورد توجه صاحب نظران ارجمند قرار گرفته، و به حکم: «فَذَكِّرْ فَإِنَّ الذُّكْرَ يُنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ»

موارد نقص و اشتباهش را تذکر دهند تا در فرصت چاپ مجدد، ترمیم، و مؤمنان را سود بخشد.

امامت و رهبری در نهج البلاغه

در اینجا نخست فهرستی از سخنان امام(ع) را که پیرامون امام، رهبر، خلیفه، مسؤل، و زمامداری بر مسلمانان ایراد فرموده، به آگاهی خوانندگان ارجمند رسانده^(۱)، آنگاه می پردازیم به بحث و بررسی پیرامون آنچه در رابطه با «مهدویت در اسلام» و پیشگویی از ظهور و قیام فرزندش حضرت مهدی(ع)، و تحقق یافتن حکومت جهانی اسلام در سایه رهبری آن بزرگوار وارد

۱- این مطالب در مراتب زیر خلاصه می گردد:

- ۱- اصل مسأله امامت و رهبری در اسلام.
- ۲- شرایط امامت، یا مشخصات و ویژگیهای امام و رهبر.
- ۳- انواع مسؤولیت های مقام رهبری و قلمرو فعالیت آن.
- ۴- موقعیت اهل بیت و صلاحیت همه جانبه آنها در تصدی مقام خلافت و رهبری.
- ۵- سیره و روش امام امیرمؤمنان(ع) از آغاز اسلام تا دوران خلافت، و نقش آن حضرت در جهت رهبری.
- ۶- رهبری مطلقه و جهانی در اسلام.
- ۷- ظهور و قیام امام دوازدهم، و تحقق یافتن رهبری و زعامت بی قید و ...

گردیده؛ و با توجه به اینکه « نهج البلاغه » چاپ صبحی صالح شامل فهرس متعدد، و بیش از دیگر چاپها مورد توجه و مراجعه می باشد، شماره خطبه ها و صفحات بر اساس آن تنظیم گردیده است.

ردیف	خطبه	سخنان امام (ع)	صفحه
۱-	۱۲۶	أتأمرونی أن ...	۱۸۲
۲-	۷۹	أتزعم أنك تهدي ...	۱۰۵
۳-	۱۸۷	ألا بآبی و أمی، هم ...	۲۷۷
۴-	۲۷	ألا وانی قد دعوتکم ...	۶۹
۵-	۱۳۱	اللهم انک تعلم ...	۱۸۹
۶-	۲۱۷	اللهم انی استعديک ...	۳۳۶
۷-	۵۷	أما انه سیظهر علیکم ...	۹۲
۸-	۵۵	أما قولکم أکل ذلک ...	۹۱
۹-	۴	أما والذی فلق ...	۴۸ - ۵۰
۱۰-	۱۲۱	أما والله لو أنى ...	۱۷۷
۱۱-	۲۰۷	أملکوا عنى هذا ...	۳۲۳
۱۲-	۱۲۵	أنا لم نَحکم الرجال ...	۱۸۲
۱۳-	۱۹۲	أنا وضعت فى الصغر ...	۳۰۰
۱۴-	۹۷	أنظروا اهل بیت ...	۱۴۳
۱۵-	۱۸۷	إنما مثلى بینکم ...	۲۷۸

صفحه	سخنان امام (ع)	خطبه	ردیف
٥٤	إن معى لبصيرتى ...	١٠	١٦ -
٢٤٣	إن الناس من هذا...	١٦٨	١٧ -
٢٠٣	إن هذا الامر لم ...	١٤٦	١٨ -
٣٥٣	إن هذا المال ليس ...	٢٣٢	١٩ -
١٥٢	أنه ليس ...	١٠٥	٢٠ -
١٠٣	أولم ينه بنى أمية ...	٧٥	٢١ -
٢٠١	أين الذين زعموا ...	١٤٤	٢٢ -
٢٤٧	أيها الناس ان ...	١٧٣	٢٣ -
٣٢٣	أيها الناس انه ...	٢٠٨	٢٤ -
٢٦٣	أيها الناس انى ...	١٨٢	٢٥ -
٥١	بنا اهتديتم ...	٥	٢٦ -
١٧٦	تالله لقد علمت ...	١٢٠	٢٧ -
٧٦	دخلت على المؤمنين ...	٣٣	٢٨ -
١٣٦	دعونى و التمسوا ...	٩٢	٢٩ -
٢٢٣	ذلك القرآن فاستنطقوه ...	١٥٨	٣٠ -
١٣٩	عترته خير العتر ...	٩٤	٣١ -
٢٣١	فأعلم أما الاستبداد ...	١٦٢	٣٢ -
٢٣٤	فأعلم أن افضل ...	١٦٤	٣٣ -
١٣٨ - ١٣٧	فانى فقأت عين ...	٩٣	٣٤ -
١٢٠ - ١١٩	فاين تذهبون ...	٨٧	٣٥ -

صفحه	سخنان امام (ع)	خطبه	ردیف
٢٢٠	فقلت يا رسول الله ...	١٥٦	- ٣٦
١٧٥	فوالله انى لأولى ...	١١٨	- ٣٧
١١٩	فهو من معادن ...	٨٧	- ٣٨
٢٨٠	لا يقع اسم الهجرة - انه امرنا صعب ...	١٨٩	- ٣٩
١٠٢	لقد علمت أنى ...	٧٤	- ٤٠
٩٤	لما خوف من الغيلة ...	٦٢	- ٤١
٩٣	لما قتل الخوارج ...	٦٠	- ٤٢
١٩٤	لم تكن بيعتكم ...	١٣٦	- ٤٣
١٩٦	لن يسرع أحد ...	١٣٩	- ٤٤
٩٣	مصارعهم دون النطفة ...	٥٩	- ٤٥
٩٩	ملكنتى عينى و أنا ...	٧٠	- ٤٦
١٦٢	نحن شجرة النبوة ...	١٠٩	- ٤٧
٢١٥	نحن الشعار و الاصحاب ...	١٥٤	- ٤٨
٢٠٥	و أعلموا أنكم لن ...	١٤٧	- ٤٩
٢٤٧-٢٤٦	و قد قال قائل ...	١٧٢	- ٥٠
٢٣٥	و قد كرهت ان ...	٢١٦	- ٥١
٥٢	والله لابن أبى طالب ...	٥	- ٥٢
٢٥٠	والله لو شئت ...	١٧٥	- ٥٣
١٩٤	والله ما أنكروا على ...	١٣٧	- ٥٤
٣٢٢	والله ما كانت ...	٢٠٥	- ٥٥

صفحه	سخنان امام (ع)	خطبه	ردیف
۳۴۶ - ۳۴۷	والله لان أبيت ...	۲۲۴	- ۵۶
۶۴	و إني لعلی یقین ...	۲۲	- ۵۷
۶۷	و إنی والله لأظن ...	۲۵	- ۵۸
۴۴	و خلف فیکم ما خلفت ...	۱	- ۵۹
۱۸۴	و سیهلك فی صنفان ...	۱۲۷	- ۶۰
۶۲	و ما یبلغ عن الله ...	۲۰	- ۶۱
۱۷۵	و لاینبغی لی أن ...	۱۱۹	- ۶۲
۱۰۰	و لقد بلغنی أنکم ...	۷۱	- ۶۳
۳۱۱	و لقد علم المستحفظون ...	۱۹۷	- ۶۴
۱۷۳	و لو تعلمون ما أعلم ...	۱۱۶	- ۶۵
۴۷	و لهم خصایص ...	۳	- ۶۶
۳۵۷	هم عیش العلم ...	۲۳۹	- ۶۷
۴۷	هم موضع سره ...	۲	- ۶۸
۳۵۸	یا ابن عباس ما یرید ...	۲۴۰	- ۶۹



۵۰ — مهدی منتظر در نهج البلاغه

صفحه	نامه‌های امام (ع)	کتابها	ردیف
۴۱۹	أقنع من نفسي ...	۴۵	- ۷۰
۳۸۰	ثم تقول عباد الله ...	۲۵	- ۷۱
۳۸۶	فدع عنك ...	۲۸	- ۷۲
۴۵۱	فلما مضى عليه السلام ...	۶۲	- ۷۳
۴۵۲	ولكنني آسى ...	۶۲	- ۷۴

* * * * *

صفحه	کلمات قصار امام (ع)	حِکْم	ردیف
۴۸۰	من نصب نفسه للناس ...	۷۳	- ۷۵

* * * * *

پیشگوئیهای

امام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(ع)

درباره حضرت مهدی(ع)

بر اساس «نهج البلاغه» چاپ صبحی صالح

خطبه ۱۰۰:

« وَ خَلْفَ فِينَا رَايَةَ الْحَقِّ، مَنْ تَقَدَّمَهَا مَرَقَ، وَ مَنْ
تَخَلَّفَ عَنْهَا زَهَقَ، وَ مَنْ لَزِمَهَا لَحِقَ، دَلِيلُهَا مَكِيثُ الْكَلَامِ،
بَطْنُ الْقِيَامِ، سَرِيعٌ إِذَا قَامَ، فَإِذَا أَنْتُمْ أَنْتُمْ لَهُ رِقَابِكُمْ، وَ
أَشْرْتُمْ إِلَيْهِ بِأَصَابِعِكُمْ جَاءَهُ الْمَوْتُ فَذَهَبَ بِهِ فَلَبِثْتُمْ بَعْدَهُ
مَا شَاءَ اللَّهُ، حَتَّى يُطْلَعَ اللَّهُ لَكُمْ مَنْ يَجْمَعُكُمْ، وَ يَضُمُّ
نَشْرَكُمْ، فَلَا تَطْمَعُوا فِي غَيْرِ مُقْبِلٍ، وَ لَا تَيَأَسُوا مِنْ مُدْبِرٍ،
فَإِنَّ الْمُدْبِرَ عَسَى أَنْ تَزِلَّ بِهِ إِحْدَى قَائِمَتِيهِ، وَ تَثْبُتَ
الْآخَرَى، فَتَرْجِعَا حَتَّى تَثْبُتَا جَمِيعاً »

او (پیامبر) پرچم حق را برافراشت و در میان ما به
یادگار گذارد؛ آن کس که از زیر سایه این پرچم پای پیش نهد
از شریعت اسلام خارج گردد؛ و آن کس که از پیرویش سر
باز زند به هلاکت رسد؛ و سرانجام کسیکه زیر سایه این

پرچم به پیش رود راه سعادت پیموده و به آن دست یابد. پرچمدار این پرچم با شکیبائی و آرامش سخن گوید؛ و با کندی و تأنی در اجرای کارها بپا خیزد؛ اما چون بپا خواست بسی شتاب کند تا به پیروزی نهائی رسد؛ پس آنگاه که سر در گرو فرمانش نهادید، و با سرانگشت به سویش اشاره کردید، دوران او سپری شده و مرگش فرارسد. از آن پس ناگزیر مدتی که مشیت الهی اقتضاء کند در انتظار بسر برید، آنگاه خداوند شخصیتی را برانگیزد تا شما را (که به اختلاف و جدائی گرائیده‌اید) جمع کند و پراکندگی شما را سر و سامان بخشد. پس به کسیکه (چیزیکه) رو نکرده دل مبندید؛ و از آن که روگردانده ناامید مشوید^(۱)

آگاه باشید که آل محمد صلی الله علیه و آله همانند ستارگان این گنبد مینا باشند؛ آن هنگام که یکی از آنها

۱ - شاید مقصود این باشد که به امام حاضر که به دنیا بی توجه است، یا از اصلاح کار شما در شرائط موجود ناتوان است، طمع موزید؛ و از امام زمان که غائب می شود ناامید نگردید که رمز پیروزی و کلید حل مشکلات در دست اوست. چه ممکن است کسیکه روگردانده یک پایش بلغزد، و پای دیگرش برقرار ماند، آنگاه پس از مدتی هر دو با هم بجای خود برگردند (و دین خدا را که دستخوش حوادث شده ثبات و استقرار بخشد).

غروب کند دیگری بدرخشد.

گوئی چنان است که در پرتو آل محمد(ص) نعمتهای الهی را بر شما فراوان و تمام شده می بینم؛ و آنچه را که آرزویش را در دل می پروراندید بدان دست یافتید.

ابن ابی الحدید می نویسد: امام این خطبه را در سومین جمعه زمامداری خود ایراد فرمود؛ و ضمن آن به مطالبی پیرامون احوال خود اشاره کرد.

سپس همچون دیگر شارحان، بی چون و چرا هدف از ایراد این خطبه را پیشگوئی از مهدی و توصیف آن حضرت دانسته و می گوید: شخصی را که خدا برمی انگیزد از اهل بیت است؛ و این سخن اشاره به مهدی آخرالزمان می باشد و در نزد ما (اهل تسنن) غیر موجود است و از این پس وجود پیدا خواهد کرد؛ و به عقیده امامیه اکنون موجود می باشد^(۱).

اکنون لازم است که درباره «و لا تَیَأسُوا مِن مُدْبِرٍ» توضیح دهیم که معنی آن این است که از کسیکه روگردانده مایوس و ناامید مشوید؛ و مصداق آن غیبت حضرت مهدی(ع) و روگردانی آن حضرت از تصدی ریاست و زعامت ظاهری باشد، تا هنگام ظهور.

ولی ابن ابی الحدید به خاطر فرار از رفتن زیر بار ولادت آن

بزرگوار و غیبتش به دست و پا افتاده، و خواسته است و انمود کند لازمه «مُدْبِر» بودن، موجود بودن است، و در صورت عدم تولد و موجود نبودن، تعبیر به ادبار و روگردانی غلط است و مفهوم معقولی ندارد.

آنگاه کلمه «و لا تَيَأسُوا مِن مُدْبِرٍ» را این چنین معنا می‌کند که هرگاه این مهدی از دنیا رفت و فرزندان او را بجانشینی برگزید و کار یکی از آنها به اضطراب و ناپایداری گرائید، پس مایوس نشوید و به شک نیفتید و نگوئید شاید ما در پیروی اینان دچار اشتباه شده‌ایم، زیرا...

اکنون این گونه بیراهه‌روی در تفسیر کلام روشن امام (ع) را، جز به مخالفت با واقعیات و تعصب مذهبی، بر چه چیز می‌توان تطبیق کرد؟! جوابش به عهده خود خوانندگان است و نیازی به توضیح ندارد.

خطبه ۱۳۸:

«يَعْطِفُ أَهْوَى عَلَى أَهْدَى، إِذَا عَطَفُوا أَهْدَى عَلَى
أَهْوَى، وَ يَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ، إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى
الرَّأْيِ، حَتَّى تَقُومَ الْحَرْبُ بِكُمْ عَلَى سَاقٍ، بَادِيًا تَوَاجِدُهَا،
مَمْلُوءَةً أَخْلَافُهَا، حُلُومًا رِضَاعُهَا، عَلَقَمًا عَاقِبَتُهَا»

او هوای نفس را به هدایت و رهنمود الهی بر
می‌گرداند، آن هنگام که مردم هدایت الهی را به
خواسته‌های نفسانی برگردانده‌اند.

و آنگاه که مردم قرآن را تفسیر به رأی کنند او آراء و
نظریات را به قرآن گرایش دهد.

ابن ابی‌الحدید پیرامون این فراز سخنان امام علی (ع)

می‌گوید:

این کلام اشاره به امامی است که خداوند او را در

آخرالزمان به وجود می آورد و همو باشد که در روایات و آثار به او نوید داده شده است؛ و مقصود از گرایش به قرآن، لغو احکام صادره از روی رأی و قیاس، و منع از عمل بر طبق گمان و تخمین، و جایگزین کردن عمل بر طبق قرآن است.

بدین ترتیب ابن ابی الحدید به پیشگوئی امیرمؤمنان (ع) از ظهور و قیام حضرت مهدی (ع)، و نقش او در حاکمیت هدایت الهی و قرآن بجای هوی و هوس و رأی و قیاس - که روش عقیدتی و فقهی اهل تسنن به ویژه فرقه حنفی را تشکیل می دهد - اعتراف نموده، اما زیر بار ولادت حضرت از پیش نرفته، و خاطر نشان می کند که بعداً متولد خواهد شد. و این ادعا در مقدمه کتاب مردود گردید.

اما آنچه ما خود از کلام امیرالمؤمنین علی (ع) می فهمیم این است که به طور کوتاه می گوئیم:

برنامه کار و سازمان حکومت آن امام بزرگوار و موعود اسلام، همچون زمامداران جهان، متکی بر هوی و هوس، و دین سازی و زورگوئی و قوانین تحمیلی نیست؛ بلکه بر اساس رشد عقلی و پیشرفتهای علمی است، که در سایه هدایت قرآن و تعالیم عالیة اسلام و رهبری حضرتش پایه گذاری می شود.

همانطوریکه پیامبر عالی مقام اسلام (ص)، در پرتو قرآن و دستورات اسلام، در مدت کوتاهی روح ایمان، یکتاپرستی،

نوع دوستی، عدالت، رفاه، نظم و امنیت همه جانبه، و علم و دانش را جایگزین عقاید شرک آمیز مذاهب باطل، رذائل اخلاقی، انواع تبعیضات و تجاوزات، فقر علمی، و دیگر چیزها نموده، و سرانجام وضع نکبت بار زندگی جاهلی را از ریشه دگرگون ساخت؛ و عالیترین راه و رسم زندگی و کسب سعادت را به مردم آموخت؛ و درهای ثروت مادی و معنوی را بر روی آنان گشود.

و امام (ع) در فراز بعد چنین خاطر نشان می فرماید که:

رویدادها و حوادث بدانجا منتهی می شود که جنگ همه را به پا خیزاند، و همانند حیوان درنده ای که در موقع حمله دهان خود را برای دریدن شکار و بلعیدن آن، تا آخرین حد باز می کند به شما نیشخند زند؛ پستانهای آن از شیر پرگشته^(۱)؛ مکیدن شیر آن بس شیرین است، و سرانجام بس زهرآگین.

آری، همانطور که دیدیم و می بینیم، در آغاز جنگ، نوعاً غنائم جنگی و موفقیت‌هایی نصیب جنگجویان می شود؛ و به امید بهره بیشتر و پیروزی کامل جنگ به ذائقه آنها شیرین می آید، آنچنانکه هریک از طرفین طرح آتش بس طرف دیگر را

۱ - شاید کنایه از مواد و مهمات جنگی باشد که از هر سوبه جنگجویان اعطاء می شود، و بدین وسیله آتش جنگ برافروخته تر می گردد.

نمی‌پذیرد؛ اما پایان شوم جنگ، کشتار، ویرانی، معلولین فراوان، بیماری‌های روحی و جسمی، غارت اموال، تجاوز به نوامیس، و انواع بدبختی‌ها است که کام جنگ افروزان و ملل جنگ زده را تلخ می‌کند.

هم اکنون نمونه آشکار آن را در جنگ خائنه و تحمیلی عراق و ایران به چشم خود می‌بینیم که انواع کمک‌های نظامی و سلاح‌های جنگی است که با پول‌های سعودی و همکاران خود فروخته‌اش از طرف مصر، اردن، اسرائیل، آمریکا، شوروی و فرانسه سرازیر عراق می‌شود؛ و مسلمانان فریب خورده یا خود فروخته‌ی بعثی و مرتد را به ادامه جنگ علیه اسلام و مسلمانان ایران تشجیع می‌کند.

چنانکه جنگ اعراب و اسرائیل در رمضان، جنگ مسیحیان لبنان با مسلمانان این کشور در چهار سال پیش، و حمله فعلی اسرائیل به لبنان، و کشتار بی‌رحمانه و بی‌حد و حساب مسلمانان این سرزمین هم نمونه‌های دیگری از پیشگوئی‌های امام امیرالمؤمنین علی (ع) است.

امام (ع) این چنین سخن را ادامه می‌دهند که:

«أَلَا وَفِي غَدٍ - وَ سَيَأْتِي غَدٌ بِمَا لَا تَعْرِفُونَ - يَأْخُذُ
 الْوَالِي مِنْ غَيْرِهَا عُمَّالَهَا عَلَى مَسَاوِيءِ أَعْمَالِهَا، وَ تُخْرِجُ لَهُ
 الْأَرْضَ أَفَالِيدَ كَبِيدِهَا، وَ تُلْقِي إِلَيْهِ سِلْمًا مَقَالِيدَهَا، فَيُرِيكُمْ
 كَيْفَ عَدْلُ السَّيْرِ، وَ يُحْيِي مِثْتَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ»

آگاه باشید، در فردا - فردائی که از آمدنش و آنچه همراه دارد نا آگاهید - والی و زمامدار (با این ویژگی که بر اساس وراثت از حکومت‌های قبل، یا بند و بست با گروه‌ها و احزاب چپ و راست، یا سرسپردگی به استعمارگران شرق و غرب روی کار نیامده)؛

کارفرمایان و عمال آن حکومتها را بحسب تجاوزات و خیانت‌هایی که مرتکب شده‌اند، محاکمه نموده، به کیفر رساند؛ و زمین پاره‌های جگر خود را برای او بیرون آورد، و از روی تسلیم و فروتنی کلیدهای خود (اختیار گوشه و کنار جهان) را به سوی او اندازد؛ و آنگاه او روش زمامداری و آئین دادگستری پیامبر را به شما نشان دهد، و آثار مرده و فراموش شده کتاب و سنت را دگر بار زنده، و به اجراء و گسترش در آورد.

ابن ابی‌الحدید در ذیل این فراز نوشته است:

« أن الوالی یعنی امام الذی یخلقه الله تعالی فی آخر الزمان »

بدون شک مقصود از والی در این عبارت امامی است

که خداوند او را در آخر الزمان خلق خواهد کرد.

کلمه « أفالید » جمع « افلاذ » جمع « فلذ » به معنی پاره

جگر است، و این کنایه از گنج‌ها و ذخائر زیر زمینی امثال

طلا، نقره، الماس، نفت، و غیره است که برای قائم به امر

(زمامدار) آشکار خواهد شد؛ و در بعضی از تفاسیر کلام

خداوند، «وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا»^(۱) به همین موضوع

تفسیر شده است.

آنگاه گوید: این مطلب در روایتی با تعبیر «وقائت له الارض أفلاذکبدها»^(۲) آمده، که معنای آن چنین است: «زمین پاره‌های جگر و ذخائر خود را به خارج پرتاب خواهد کرد.»
 نیز ابن اثیر پیرامون لغت «فلذ» گوید: از اخبار ساعت جمله «وتقیء الارض أفلاذکبدها» است؛ و معنای این جمله آنست که زمین گنجهای نهفته خود را خارج می‌کند؛ و همانند این کلام است آیه: «وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا»^(۳).

و علامه قندوزی نیز این فراز از کلام امیرالمؤمنین (ع) را تحت عنوان «فی ایراد الکلمات القدسیة لعلی کرم الله وجهه، التي ذکرها فی شأن المهدی فی کتاب نهج البلاغه» آورده است^(۴).
 و حاکم در «مستدرک» به نقل از مجاهد از ابن عباس آورده که گفت:

و اما مهدی آنست که پر می‌کند زمین را از عدالت، همچنانکه پر شده باشد از ستم؛ و در این موقع چهارپایان و درندگان در امنیت بسر خواهند برد؛ و زمین پاره‌های

۱- سوره زلزال ۲/۹۹.

۲- شرح نهج البلاغه، ۴۶/۹.

۳- نهاییه، ج ۳ ص ۴۷۰؛ الفائق، زمخشری ۱۴۱/۳.

۴- ینابیع المودة، باب ۷۴، ص ۵۲۴، چاپ نجف.

جگرش را بیرون اندازد.

مجاهد پرسید: پاره‌های جگر زمین چیست؟

ابن عباس پاسخ داد: قطعاتی همانند ستونهایی از طلا و

نقره (۱).

خطبه ۱۵۰:

«... یا قوم هذا إبانُ ورودِ كُلِّ مَوْعُودٍ، وَ دُنُوٌّ مِنْ طَلْعَةِ
مَا لَا تَعْرِفُونَ. أَلَا وَ إِنَّ مَنْ أَدْرَكَهَا مِنَّا يَسْرِي فِيهَا بِسِرَاجِ
مُنِيرٍ، وَ يَحْدُو فِيهَا عَلَى مِثَالِ الصَّالِحِينَ، لِيَحُلَّ فِيهَا رِبْقًا،
وَ يُعْتِقَ فِيهَا رِقًّا، وَ يَصْدَعَ شَعْبًا، وَ يَشَعَبَ صَدْعًا، فِي سِتْرَةٍ
عَنِ النَّاسِ، لَا يُبْصِرُ الْقَائِفُ أَثَرَهُ، وَ لَوْ تَابَعَ نَظْرَهُ...»

ای مردم اکنون هنگام فرا رسیدن فتنه‌هایی است که به
شما وعده داده شده؛ و نزدیک است برخورد با رویدادهایی
که حقیقت آن بر شما ناشناخته و مبهم خواهد بود.

دانسته باشید آنکس که از طریق ما (مهدی موعود
منتظر) به راز این فتنه‌ها پی برد و آن روزگار را دریابد، با
مشعل فروزان هدایت ره بسپرد، و به سیره و روش پاکان و
نیکان (پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام) رفتار نماید،

تا در آن گیر و دار گره‌ها را بگشاید، و بردگانِ در بند ظلم و خودخواهی و ملت‌های اسیر استعمار را از بردگی و اسارت برهاند، توده‌های گمراهی و ستمگری را متلاشی و پراکنده سازد، و حق طلبان را گردهم آورد، و بدیگر عبارت تشکیلات کفر و ستم را بر هم زند و جدائی و تفرقه اسلام و مسلمانان را تبدیل به یکپارچگی نموده و سامان بخشد.

این رهبر (مدتها بلکه قرن‌ها) در پنهانی از مردم بسربرد و هر چند دیگران کوشش کنند تا اثرش را بیابند، نشانی از رد پایش نیابند.

در این هنگام گروهی از مؤمنان برای درهم کوبیدن فتنه‌ها آماده شوند، همچون آماده شدن شمشیر که در دست آهنگر صیقل داده شده.

همینان چشمانشان به نور و فروغ قرآن روشن گردد، موج با شکوه تفسیر قرآن در گوش دلشان طنین انداز شود، شامگاهان و صبحگاهان جانشان از چشمه حکمت و معارف الهی سیراب گردد.

ابن ابی‌الحدید پیرامون این سخن می‌گوید:

جمله «و دُنُوٌّ مِنْ طَلْعَةِ مَا لَا تَعْرِفُونَ» کنایه از پیش

آمدهای مهم و رویدادهای بی‌سابقه از قبیل

دابة الارض^(۱)، دجال، فتنه‌ها و کارهای خارق العاده و وهم انگیز او، ظهور سفیانی، و کشتار بیش از حد مردم است.

آنگاه می‌نویسد:

امام با ایراد جمله «أَلَا وَإِنَّ مَن أَدْرَكَهَا» بذکر مهدی آل محمد(ص) پرداخته که از کتاب و سنت پیروی می‌کند. و جمله «فِي سِتْرَةٍ عَنِ النَّاسِ» بیانگر موضوع پنهانی و غیبت این شخصیت والا مقام مورد اشاره است. سپس می‌گوید:

این موضوع امامیه را در عقیده مذهبی (ولادت حضرت مهدی(ع)) سودی نبخشد؛ هرچند که پنداشته‌اند سخن امام تصریح به گفته آنها درباره غیبت مهدی است؛ زیرا جایز است که خداوند این چنین امامی را در آخر الزمان بیافریند و مدتی در پنهانی بسربرد، و دارای مبلغین

۱ - خداوند در قرآن مجید، سوره نمل ۲۷/۸۴، سخن از «دابة الارض» به میان آورده، و فرموده: «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً اَلْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ» و به موجب نقل اکثر مفسران، مقصود از «دابة الارض» (جنبنده زمینی) موجودی است که از طرف خدا برانگیخته شود و با علامت مخصوص، مؤمن و کافر را از هم جدا و مشخص نماید. رجوع شود به «نهایه» ابن اثیر، ج ۲ ص ۹۶.

و نمایندگان باشد که دستورات او را به اجرا در آورند، و از آن پس ظهور نماید و زمام کشورها را بدست گیرد و حکومتها را زیر سلطه خود درآورد و جهان را مسخر فرماید. (۱)

اکنون توجه خوانندگان را بدین نکته جلب می‌نماید که ابن ابی‌الحدید از یکسو انطباق کلام امیرالمؤمنین (ع) را بر عقیده شیعه درباره حضرت مهدی حجة بن الحسن العسکری (ع) و ولادت و زنده بودن آن بزرگوار باور نکرده و رد می‌کند؛ و از سوی دیگر جایز و ممکن می‌داند که حضرت مهدی (ع) پس از بدنیا آمدن، مدتی را در حال غیبت و پنهانی بسر برد، و نمایندگان و مبلغین از طرف حضرتش به وظائف محوله دینی پردازند؛ آنگاه ظهور کند و رسماً مشغول به کار گردد.

بدون شک این نظریه جز تعصب و لقمه دور سر گردانیدن، توجیه دیگری نمی‌تواند داشته باشد؛

چه اگر ممکن باشد که آن حضرت بعد از بدنیا آمدن غایب گردد و... پس همان نظریه‌ای را ارائه داده است که شیعه می‌گوید، منتها با یک اختلاف غیر اساسی؛

و آن اینکه شیعه معتقد به ولادت امام زمان در سال ۲۵۶ هجری است، و این اعتقاد مبتنی بر دهها حدیث از ناحیه امامان

پیشگوئیهای امام امیرالمؤمنین(ع) درباره حضرت مهدی(ع) ————— ۶۹

معصوم علیهم السّلام، و اعترافات بیش از یکصد نفر از مورخان و دانشمندان اهل تسنن است که در مقدمه بدانها اشاره شد.

نیز علامه قندوزی در باب ۷۴ «ینایع المودّة» این فراز از کلام امام را بعنوان مهدی موعود اسلام و مورد نظر شیعه ایراد نموده است.

خطبه ۱۵۲:

« وَ قَدْ طَلَعَ طَالِعٌ، وَ لَمَعَ لَامِعٌ، وَ لَاحَ لَائِحٌ، وَ اَعْتَدَلَ
مَائِلٌ، وَ اَسْتَبَدَلَ اللهُ بِقَوْمٍ قَوْمًا، وَ بِيَوْمٍ يَوْمًا، وَ اَنْتَظَرْنَا
الْغَيْرَ اِنْتِظَارَ الْمُجْدِبِ الْمَطْرَ. وَ اِنَّمَا الْاَئِمَّةُ قَوَّامٌ اللهُ عَلَى
خَلْقِهِ، وَ عُرْفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ... »

طلوع کننده‌ای طالع شد؛ و درخشنده‌ای بدرخشید؛ و
آشکار کننده‌ای آشکار گردید؛ و آنچه به انحراف گرائیده
بود به حق و اعتدال برگشت؛ و خداوند گروهی را به
گروهی تبدیل، و روزی را در برابر روزی قرار داد.

جز این نیست که امامان (بر حق) پاسداران الهی بر
خلق خدا هستند، و آگاهان مراقب از طرف او بر بندگانش؛
کسی به بهشت نخواهد رفت مگر اینکه آنان را بشناسد؛ و
هیچکس به دوزخ نخواهد رفت جز آنکه پیشوایان (بر

حق) را انکار کند، و آنها او را جزو پیروان خود ندانند.

ناگفته پیدا است که مقصود از این سخن — که شرط رفتن به بهشت را شناخت امامان، و مایه رفتن به جهنم را شناختن امامان (ع) و انکار آنان اعلام نموده — شناختن و نشناختن امامان دروغین و پیشوایان ظلم و گمراهی نیست.

بنابراین متصدیان امر خلافت قبل از علی (ع)، و معاویه‌ها و یزیدها و مروان‌ها و عبدالملک‌ها و هشام‌ها از بنی امیه، و سفاح‌ها و منصورها، و هرون‌ها و مأمون‌ها و متوکل‌ها و معتمد‌ها و دیگران از بنی العباس (که سراسر عمرشان به کشتار اهل بیت پیامبر (ص)، و قتل و غارت مؤمنین و سادات، و پر کردن زندانها از افراد بیگناه، و راه انداختن مجالس شراب و قمار و زنا و هتک اسلام، و انواع جنایت طی گردید) کسانی نبودند که شناخت آنها شرط سعادت و نشناختنشان مایه گرفتاری باشد.

آری اگر مقصود از این کلام، افراد نامبرده باشد، زمامداران خائن کشورها و مناطق مسلمان نشین و نوکران خود فروخته استعمار نیز دست کمی از آنان نداشته، و باید آنها هم معرفتشان مایه سعادت و عدم شناختنشان مایه جهنم باشد؛ و این مطلبی است که هیچ مسلمان عاقلی زیر بار آنها نمی‌رود.

چنانکه هدف از شناسائی امامان راستین، تنها شناختن نام آنها و نام پدرانشان و اطلاع بر تاریخ ولادت و درگذشتنشان نیست. بلکه هدف اصلی از این وظیفه بزرگ اسلامی شناختن امام

پیشگوئیهای امام امیرالمؤمنین(ع) درباره حضرت مهدی(ع) ————— ۷۳

است با ویژگیهای علمی و سیره اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، و دیگر شؤون شخصی و امامتی، و اعتراف عقیدتی و عملی بمقام ولایت او.

و مقصود از شناخت آنان مردم را، شناختن بعنوان شیعه و در خط پیروی آنان بودن است؛ و این درست همان معرفت و شناسائی طرفینی مایه رفتن به بهشت و رهائی از جهنم است.

اکنون با توجه به جملات «إِنَّمَا الْأُمَّةُ قَوْمٌ اللَّهُ عَلَىٰ خَلْقِهِ، وَ عُرْفَاؤُهُ عَلَىٰ عِبَادِهِ» به این نکته پی خواهیم برد که باید در هر عصر و دوره‌ای از اعصار و دورانهای اسلامی کسی وجود داشته باشد که تحت عنوان «امام» و «پیشوا» قائم بر خلق خدا و مراقب بر بندگان او باشد. این حقیقتی است غیر قابل انکار که جز بر اساس عقیده شیعه درباره دوازده امام و تولد و حیات امام دوازدهم، بر هیچ فرقه‌ای از دیگر فرق اسلامی (چه شیعه و چه سنی) منطبق نخواهد شد.

بدین ترتیب تنها کسیکه در طول حدود ده قرن و نیم گذشته تا کنون و بعداً هم تا عصر انقلاب جهانی اسلام می‌تواند از بین اقشار و توده‌های مختلف اسلامی، مصداق بی‌چون و چرای سخن امام امیرالمؤمنین(ع) باشد همانا حضرت بقیه الله الأعظم، مهدی منتظر، حجة بن الحسن العسکری(عج) باشد، که گذشته از شیعه، بیش از یکصد و بیست نفر از بزرگان علمای اهل سنت و مراجع درجه اول حدیثی، تاریخی، و ادبی آنها اعتراف به ولادت

و غیبت و نیز قیام جهانی حضرتش در آینده نموده‌اند.
 آری، او هم اکنون در هر کجا که هست به وظیفه قائمیت
 بر خلق خدا مشغول، و به گفته محقق طوسی علیه الرحمة:
 «وجوده لطف، و تصرفه لطف آخر، و عدمه مٹا»^(۱)

اصل وجودش لطف است، و دخالتش در امور لطفی
 دیگر، و عدم تصرف یا غیبتش از ناحیه ماست.

۱ - به «شرح تجرید» علامه، و «شرح تجرید» قوشجی مراجعه
 شود.

خطبه ۱۸۲:

«... قَدْ لَبِسَ لِلْحِكْمَةِ جُنَّتَهَا، وَ أَخَذَهَا بِجَمِيعِ أَدْبِهَا مِنْ
الْإِقْبَالِ عَلَيْهَا وَ الْمَعْرِفَةِ بِهَا، وَ التَّفَرُّغِ لَهَا، فَهِيَ عِنْدَ نَفْسِهِ
ضَالَّتُهُ الَّتِي يَطْلُبُهَا، وَ حَاجَّتُهُ الَّتِي يَسْأَلُ عَنْهَا.
فَهُوَ مُغْتَرِبٌ إِذَا أَغْتَرَبَ الْإِسْلَامُ، وَ ضَرَبَ بِعَسِيبِ ذَنْبِهِ
وَ أَلْصَقَ الْأَرْضَ بِجِرَانِهِ، بَقِيَّةٌ مِنْ بَقَايَا حُجَّتِهِ، خَلِيفَةٌ مِنْ
خَلَائِفِ أَنْبِيَائِهِ»

همانا زره دانش را بر تن پوشانده، و آن را با تمام آداب و
شرائطی که می باید - چون توجه به شناسائی و فراغت بال
از سرگرمی به غیر آن - پس حکمت گمشده او باشد که
پیوسته در جستجوی آن است و خواسته اوست که در
تعقیبش پرس و جو می کند.

آن زمان که اسلام به غربت گراید و (همانند شتری که

رنجور و از راه رفتن باز مانده دم خود را حرکت دهد و سینه بر زمین چسباند) حرکت و سازندگی خود را از دست بدهد، و او (حضرت مهدی (ع)) به غربت و پنهانی به سر برد (تا موقعی که از طرف خدا مأمور به قیام گردد و اسلام را از غربت و فراموشی و حالت بی تفاوتی مردم برهاند). او باقیمانده‌ای است از حجت‌های خدا و خلیفه‌ایست از خلفای پیامبران.

ابن ابی‌الحدید پیرامون این فراز از سخن امیر مؤمنان (ع) نوشته است:

این گفتار را هر گروهی بر اساس عقیده خود تفسیر کرده‌اند. شیعه امامیه گمان کرده‌اند که مقصود از این شخصیت، مهدی منتظر می‌باشد.

آنگاه به ایراد نظر صوفیه اهل تسنن و فلاسفه و دیگر همفکران خود - که هیچ یک نه مستند بدلیل عقلی است نه نقلی - پیرامون این فراز از سخن امام پرداخته و گوید:

به نظر من بعید نیست که مراد از این شخصیت، قائم آل محمد در آخر وقت باشد، هنگامیکه خداوند او را بوجود آورد، هر چند که الآن موجود نیست؛ زیرا در این کلام دلیلی بر وجود او نباشد؛ و اتفاق همه فرق اسلامی بر این است که (عمر) دنیا و تکلیف مردم جز با ظهور و قیام

او پایان نخواهد یافت.^(۱)

اکنون توجه به این نکته لازم است که شارح معتزلی، نخست برداشت شیعه از کلام امیرالمؤمنین(ع) را با تردید نقل کرده، لیکن چون برگفته‌های صوفیه و فلاسفه و اصحاب خود دلیل قانع کننده‌ای نیافته، ناگزیر تن به عقیده شیعه و صحت برداشت آن از سخن امام(ع) داده، و صریحاً اعتراف به پیشگوئی آن حضرت از وجود مهدی و قیام جهانی او کرده است؛ اما درباره ولادت و حیات حضرتش تشکیک نموده، می‌گوید:

در این کلام چیزی که در حال حاضر دلیل بر وجود او باشد به نظر نمی‌رسد.

بدیهی است که این سخن از مثل ابن ابی‌الحدید، با مقام فضلی که داشته، جز به انکار حقایق و مخالفت از روی تعصب با شیعه، به چیز تفسیر نمی‌شود.

زیرا امیرمؤمنان(ع) در صدد معرفی اصل موضوع مهدی در اسلام و نقش وجودی او پس از ولادت و دیگر مراحل حیاتی آن موعود الهی بوده‌اند، نه در مقام خبر دادن از ولادت و موجود بودن کسی که بیش از دو قرن بعد از حضرتش ولادت یافته، تا در کلامش اشاره‌ای به موجودیت او باشد، و ابن ابی‌الحدید (بدون توجه به واقعیت تاریخ حضرت مهدی(ع)) از آن اشاره بفهمد که

مهدی در قرن هفتم زنده و موجود است، و الا منکر ولادت و حیات او گردد.

در حدیثی که به نقل سیوطی — در «عرف الوردی» ص ۱۲۶ — ابن ابی شیبہ، احمد بن حنبل^(۱)، ابوداؤد، ابویعلی^(۲)، و طبرانی از پیامبر (ص) آورده‌اند که ضمن پیشگوئی از مقدمات همزمان با ظهور مهدی (ع) — همانگونه که امیر مؤمنان (ع) از اسلام تعبیر نموده — حضرتش از پیش تعبیر و پیشگوئی نموده و می‌فرماید:

«يُلْقِي الْإِسْلَامَ بِجِرَائِهِ إِلَى الْأَرْضِ»^(۳)

یعنی اسلام را با کمال آرامش و با تمام ابعاد پیاده و گسترده می‌کند.

نیز نعیم بن حماد در «فتن» — بنا به نقل سید بن طاووس^(۴) — از پیامبر آورده که فرمود:

«مهدی گنجها را استخراج می‌کند و اموال را تقسیم.»

آنگاه فرمود: «يُلْقِي الْإِسْلَامَ بِجِرَائِهِ»

۱ — مسند احمد بن حنبل، ۳۱۶/۶.

۲ — مسند ابویعلی، ج ۱۲ ص ۳۷۰، شماره ۶۹۴۰.

۳ — جران به معنای باطن گردن شتر است.

۴ — الملاحم و الفتن، ص ۴۴، باب ۱۴۶.

خطبه ۱۸۷:

«أَلَا يَا بِي وَ أُمِّي هُم مِّنْ عِدَّةِ أَسْمَائِهِمْ فِي السَّمَاءِ مَعْرُوفَةٌ
وَ فِي الْأَرْضِ مَجْهُولَةٌ.
أَلَا فَتَوَقَّعُوا مَا يَكُونُ مِنْ إِدْبَارِ أُمُورِكُمْ، وَ أَنْقِطَاعِ
وُصْلِكُمْ وَ اسْتِعْمَالِ صِغَارِكُمْ.
ذَاكَ حَيْثُ تَكُونُ ضَرْبَةُ السَّيْفِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَهْوَنُ مِنْ
الدَّرْهِمِ مِنْ حِلِّهِ، ذَاكَ حَيْثُ يَكُونُ الْمُعْطَى أَكْبَرَ مِنْ
الْمُعْطَى. ذَاكَ حَيْثُ تَسْكُرُونَ مِنْ غَيْرِ شَرَابٍ، بَلْ مِنْ
النُّعْمَةِ وَ النَّعِيمِ، وَ تَحْلِفُونَ مِنْ غَيْرِ أَضْطِرَارٍ، وَ تَكْذِبُونَ
مِنْ غَيْرِ إِحْرَاجٍ. ذَاكَ إِذَا عَضَّكُمْ الْبَلَاءُ كَمَا يَعْضُ الْقَتَبُ
غَارِبَ الْبَعِيرِ. مَا أَطْوَلَ هَذَا الْعَنَاءَ، وَ أَبْعَدَ هَذَا الرَّجَاءَ»

هان، پدر و مادرم به فدایشان باد؛ آنها گروهی باشند که
نامهایشان در آسمان نزد فرشتگان معروف است ولی در

زمین ناشناخته‌اند؛ آگاه باشید شما آماده عقبگرائی امور خویش و گسیختگی پیوندها و روی کار آمدن کوچکان (خردسالان، نالایقان دون همت) خویشتن باشید.

ابن ابی‌الحدید می‌نویسد:

«الامامیه تقول هذه العدة هم الائمة الاحد عشر من ولده(ع)؛ و غیرهم يقول انه عنى الابدال الذين هم اولياء الله في الارض ...»

امامیه گویند: این عده امامان یازده گانه از فرزندان آن حضرت(ع) هستند؛ و دیگران می‌گویند: مقصود حضرت از این کلام ابدالند که اولیاء خدا در زمین هستند؛ و ما پیش از این درباره قطب و ابدال بوضوح سخن گفته‌ایم. آنگاه می‌گوید:

سخن آن حضرت که می‌فرماید: «نامهای آنان در آسمانها معروف است» یعنی فرشتگان معصوم آنها را می‌شناسند و خداوند اسماء آنان را به ایشان اعلام نموده است.

و اینکه فرموده: در زمین ناشناخته‌اند یعنی در نظر توده صمردم (که) بخاطر استیلاء و نفوذ گمراهی بر اکثریت آنان (امامان بر حق را نمی‌شناسند یا نسبت بدانها بی تفاوتند). در اینجا توجه خوانندگان را به این نکته معطوف می‌داریم که:

ابن ابی الحدید، تفسیر عبارت امیرمؤمنان(ع) به امامان یازده گانه را به شیعه نسبت داده، و تفسیر آن به ابدال و اولیاء در زمین را به دیگران؛ ولی خود اظهار نظری نکرده؛ زیرا گویا بدین مطلب توجه داشته است که این چنین تعبیری از ناحیه امام امیرمؤمنان(ع) درباره یک عده - هرچند اولیاء خدا باشند - اما بی نام و نشان و بدون هیچگونه نقش و مسؤولیتی، به دور از حقیقت و غیر قابل قبول است.

بویژه آنکه موضوع ابدال و اقطاب، ساختگی و فاقد ریشه اسلامی، و یک عقیده صوفیانه و عوام فریبانه است که همچون اصل تصوف، از پدیده‌های عقیدتی اهل تسنن سرخ گرفته، و ترکیبی از مسیحیت یونان و زردشتی گری ایران - قبل از اسلام - و بودائی هند می باشد.

در حالی که تفسیر شیعه در مورد امامان معصوم علیهم السلام - که به موجب آثار علمی و حدیثی باقیمانده از آنان، بزرگترین نقش حمایت از اسلام، و سازندگی علمی و عملی جامعه اسلامی را بر عهده داشته و دارند - امری است معقول و بر اساس منطق اسلامی.

اکنون می پردازیم به ترجمه بقیه کلام امام(ع) که می فرماید:

این ماجرا هنگامی به وقوع خواهد پیوست که تحمل انسان مؤمن در برابر ضربات شمشیر آسان تر باشد از بدست آوردن درهمی از راه حلال.

و هنگامی خواهد بود که اجر و ثواب گیرنده از دهنده بیشتر است، چه دهنده از محل درآمد حرام و یا از روی ریا و خودنمائی و ولخرجی می بخشد، در حالیکه گیرنده در جهت وظیفه شرعی و یا از روی اضطرار در راه حفظ جان خود و عائله اش مصرف می کند.

این در موقعی باشد که (شما مسلمانان) مست می گردید اما نه با شراب، بلکه بعلت فراوانی نعمت؛ و سوگند می خورید اما نه از روی ناچاری؛ دروغ می گوئید اما نه از روی حرج و ناگزیری.

این در وقتی خواهد بود که بلاها و مصیبت ها - همانند باری گران که برگرده شتر نهاده شده و سنگینی جهاز پشت آنها را مجروح نماید - بر شما فشار آورد.

آه، این گرفتاری و سختی چه طولانی است! و امید رهایی از آن چه دور!

چون این فراز از کلام امام بیانگر حوادث، انحطاط اخلاقی، و مشکلات زندگی پیش از ظهور می باشد که مایه امتحان مردم، و از شرائط مقدماتی ظهور مهدی (ع)، و شاید پیوسته بعصر ظهور باشد، بدین جهت ما هم چون دیگران آن را در این جا آوردیم. و دهها حدیث مسلم از پیامبر اکرم (ص) و امیر مؤمنان (ع) و صحابه درباره ائمه اثنی عشر بطور عموم، و تعدادی شامل ذکر نام و مشخصات هریک از آنان بخصوص گواه بر مدعای شیعه

پیشگوئیهای امام امیرالمؤمنین(ع) درباره حضرت مهدی(ع) ————— ۸۳
می باشد.

آری، این امامان شیعه هستند که علاوه بر نقش رهبری و نشر علوم اسلامی، همه پاره‌های تن امام امیرمؤمنان(ع) بوده، و امام(ع) در حق آنها می فرماید: « پدر و مادرم فدایشان باد. »

لکن متأسفانه تعصب مانع از رفتن زیر بار حقیقت و گردن نهادن حتی به واقعیات دینی است؛ و بدین ترتیب همچون شارح معتزلی، ابن ابی‌الحدید، را با مقام فضل و دانشش، در مورد سخنان امام امیرالمؤمنین علی(ع) و ادار به خیالبافی و خلط مبحث و تفسیر « ما لا یرضی صاحبه » می کند که تن به قبولی امامت ائمه معصومین معرفی شده ندهد، و بجای آنها رهبران دغلباز صوفیه را که خود گمراه، و دیگران را گمراه کننده‌اند مطرح کرده و جا بیندازد.

علامه سید عبدالزهراء می نویسد^(۱): ابوالحسن مدائنی این خطبه را در کتاب « صفین » آورده و می گوید: امام آنرا پس از پایان ماجرای نهروان ایراد فرموده. و آنگاه به ذکر فراز پیشین آن که شامل پیشگوئی از حوادث آینده است، و طبق روایات از علائم ظهور حضرت مهدی(ع) بشمار می آید پرداخته؛ و نویسنده هم بنخاطر تأیید انطباق کلام امام(ع) با ائمه شیعه، و برای آگاهی خوانندگان ارجمند، به ذکر بخشی از آن می پردازد.

۱ - مصادر نهج البلاغه، ج ۲ ص ۴۷۸ - ۴۷۸.

«إذا كثرت فيكم الاخلاط، و استولت الانباط، و دنا
 خراب العراق، و ذاك اذا بنيت مدينة ذات اثل و أنهار،
 فاذا غلت فيها الأسعار، و شيد فيها البنيات، و حكم فيها
 الفساق...»

فيا لها من مصيبة حينئذ من البلاء العقيم و البكاء
 الطويل و الويل العويل و شدة الصرخ، ذلك أمر الله و
 هو كائن و فناء مريح، فيا بن خيرة الآباء متى تنتظر البشير
 بنصر قريب من رب رحيم.

ألا فويل للمتكبرين، عند حصاد الحاصدين و قتل
 الفاسقين، عصاة ذی العرش العظيم، ألا بأبي و أمی هم من
 عدة...»

بطور خلاصه این فراز از سخنان امام (ع) شامل پیشگوئی
 درباره هرج و مرج های اخلاقی، بوجود آمدن شهر بغداد، خرابی
 عراق، بالا رفتن نرخها، و بدنبال آن حوادث گریه آور، ناله خیز و
 دردناکی است که بجرم بد رفتاریها و سرکشی ها به امر خدا بوقوع
 خواهد پیوست.

آنگاه از حضرت مهدی (ع) به عنوان «فرزند بهترین پدران»
 یاد فرموده؛ و خبر از سرنوشت شوم و مرگ آوری می دهد که به
 کیفر سرپیچی از فرمان الهی و پیروی از دستورات دین - در انتظار
 مستکبران و فاسقان است.

خطبه ۱۹۰:

«... أَلْزَمُوا الْأَرْضَ، وَاصْبِرُوا عَلَى الْبَلَاءِ، وَلا تُحَرِّكُوا
بِأَيْدِيكُمْ وَسُيُوفِكُمْ فِي هَوَى السِّتِّكُمْ، وَلا تَسْتَعْجِلُوا بِمَا لَمْ
يُعَجِّلْهُ اللَّهُ لَكُمْ.

فَإِنَّهُ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ وَهُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ
رَبِّهِ وَحَقِّ رَسُولِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ مَاتَ شَهِيداً، وَوَقَعَ أَجْرُهُ
عَلَى اللَّهِ، وَاسْتَوْجَبَ ثَوَابَ مَا نَوَى مِنْ صَالِحِ عَمَلِهِ، وَ
قَامَتِ النَّيَّةُ مَقَامَ إِصْلَاحِهِ لِسَيْفِهِ، فَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مُدَّةً وَ
أَجْلاً.»

بر جای خود استوار بوده (بدون اجازه و حساب از
اقدام به نبرد خودداری کنید)، در برابر بلاها و مشکلات،
پایدار باشید، شمشیرهایتان را در راه هوی و هوس و

سخنانی که از زیانتان سر می زند به کار نیندازید^(۱)؛ و درباره آنچه خداوند، شتاب و عجله را نسبت به آن روا نداشته، شتاب نکنید؛

زیرا کسی که از شما در بستر خود بمیرد، اما آنچنانکه شایسته است خدا و پیامبر و اهل بیتش را که (مسئول مقام امامت و جانشینی پیامبرند) شناخته باشد، شهید از دنیا رفته است، و پاداش او بر خداست، و از ثواب کارهای شایسته‌ای که قصد انجام آن را داشته، برخوردار خواهد بود، و نیتش جایگزین شمشیر زدن برای خدا و جان باختن در راه اوست.

پس - توجه داشته باشید - هر چیز را وقت مشخص، و هر کاری را سرانجامی است.

علامه قندوزی در «ینایع المودة - باب ۷۴ -» این فراز از خطبه «نهج البلاغه» را ضمن دیگر فرازهای «نهج البلاغه» که مربوط به حضرت مهدی (ع) است ایراد نموده، و بدین ترتیب اعتراف می‌کند که امام امیرالمؤمنین (ع) با ایراد این کلمات قدسیه، پیشگویی از حضرت مهدی (ع) نموده، و مردم را به وظیفه خود

۱ - و بنا بر حذف مفعول «و لا تحرکوا» (که کلمه فتنه می باشد) ترجمه عبارت چنین است: «و با دستها و شمشیرهایتان فتنه را تحریک نکنید».

در فراز و نشیبهای زندگی و هنگام غیبت آن حضرت هشدار می دهد که مبادا از روی هوای نفس، و بدون در نظر گرفتن مصالح اسلامی، از روی احساسات اقدام به جنگ و شمشیر زدن کنند؛ و به خیال رسیدن به مقام شهادت، خود و دیگران را به خطر اندازند.

ضمناً امیرالمؤمنین (ع) در این فرمایش نظر مردم را به یک نکته بسیار ارزنده معطوف داشته، و خاطر نشان می کند که نائل گردیدن به فیض اعلای شهادت، تنها به رفتن در میدان جنگ و کشته شدن با سلاحهای مورد استفاده در جنگ نیست تا پیران، زنان، مسؤولان دیگر و ظائف، و افراد ناتوان و معذور از رفتن به میدانهای جنگ برای رسیدن به فیض عظمای شهادت، محروم و دچار حسرت شوند.

بلکه این گونه افراد، یا افراد سالم و توانمندی که نقشهای گوناگون حیاتی و ارزشمند در جامعه اسلامی دارند، اگر وظیفه خداشناسی، پیامبر شناسی، و امام شناسی را در حد خود انجام داده، و عملاً به لوازم آن پایبند باشند، هر چند که در بستر آرام و در کنار زن و فرزند هم بمیرند، شهید از دنیا رفته؛ و به پاس وظیفه شناسی از پاداش مقام شهادت برخوردار خواهند بود.

بدیهی است کسانی که انواع مسؤولیتهای علمی، اجتماعی و شرعی را به عهده دارند، یا با قلم و بیان، با طرح و نقشه، با کمکهای مادی و تشویق نیروهای اعزامی، از دور و نزدیک

جبهه‌های جنگ بر علیه کفر و استعمار را تقویت، و عرصه را بر دشمن تنگ می‌کنند؛ یا از همین طرق به ترویج اسلام و تضعیف دشمنان در محیط‌های غیر جبهه جنگ می‌پردازند، و از صرف امکانات مادی و معنوی خود در این باره دریغ نمی‌ورزند؛ همه و همه مصداق واقعی و نمونه فرمایش امام امیرالمؤمنین (ع) قلمداد شوند، و هر چند که در بستر خواب از دنیا بروند برخوردار از مقام شهید خواهند بود.

و هر آنکس که در وظائف خداشناسی، پیامبر شناسی و امام شناسی، یا گردن نهادن به لوازم آن تقصیر کند و از روی هوی و هوس، و به طمع سود مادی یا شهرت، در میدان جنگ هم که شرکت کند و کشته شود، شهید مورد نظر و گواهی قرآن و اسلام نخواهد بود.

آری، نمونه آن خوارج و افراد لشکر عمر سعد در کربلا بودند، که صدها نفر از آنها در میدان جنگ کشته شدند در حالیکه امامهای برحق خود را شناخته، یا شناخته بودند، و با جبهه گیری شمشیر بر روی آنان کشیدند.

چنانچه نمونه آن در حال حاضر رو در روئی و جنگ گروهی از مردم عراق علیه ایران است که بخاطر مطامع و منویات شوم دشمنان اسلام، دو کشور مسلمان نشین را به خاک و خون کشیدند.

بنابراین عراقیان بیشماری که با شرکت اختیاری در این غائله

جان خود را از دست دادند، نه تنها نمی توان نام شهید بر آنها نهاد، که با قیام مسلحانه علیه مسلمانان، مفسد فی الارض و عامل بزرگترین جنایت بوده؛ و خود و اربابانشان در پیشگاه خدا و خلاق روستیاه، و گرفتار کیفر آن همه تجاوزات و کشتارها و زیانهای مادی و معنوی خواهند بود.

بطور خلاصه امام(ع) با ایراد این سخن، سرعت فرا رسیدن قیامت را بدانچه رخ داده و به وقوع پیوسته تشبیه نموده؛ و آنگاه این مطلب را با حرف «**قد**»، که به اصطلاح بیانگر تحقیق است، تأکید نموده و میگوید:

چنان است که نشانه های آن (قیامت) مثل ظهور دجال، ظهور مهدی و عیسی علیهما السلام، و جز اینها (دیگر چیزهای حتمی الوقوع) لباس وجود پوشیده.

ابن میثم پیرامون جمله «**وَلَا تُحَرِّكُوا بِأَيْدِيكُمْ وَ سُيُوفِكُمْ فِي هَوَىٰ أَلْسِنَتِكُمْ**» نوشته است:

این سخن نهی از جهاد بدون فرمان یکی از امامان (معصوم) پس از امیرمؤمنان است که از فرزندان حضرتش می باشند؛ و این به هنگامی خواهد بود که کسی از آن امامان به منظور برقراری حکومت حق بپا نخواسته باشد؛ چه اینگونه حرکتها و جنبشها جز با اجازه امام وقت جایز

نخواهد بود.... (۱)

حکمت ۱۴۷:

«اللَّهُمَّ بَلَى! لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمِ اللَّهِ بِحُجَّةٍ، إِمَّا
ظَاهِرًا مَشْهُورًا، وَإِمَّا خَائِفًا مَغْمُورًا، لِئَلَّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَ
بَيِّنَاتُهُ. وَكَمْ ذَا وَ أَيْنَ أَوْلَاتِكَ؟ أَوْلَاتِكَ - وَ اللَّهِ -
الْأَقْلُونَ عَدَدًا، وَ الْأَعْظَمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا.
يَحْفَظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجَجَهُ وَ بَيِّنَاتِهِ، حَتَّى يُودِعُوهَا
نُظْرَاءَهُمْ، وَ يَزَرَعُوهَا فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ.
هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ، وَ بَاشَرُوا رُوحَ
الْيَقِينِ، وَ اسْتَلَانُوا مَا اسْتَعْوَرَهُ الْمُتَرْفِقُونَ، وَ أَنْسَوْا بِمَا
اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ، وَ صَحِبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرَوَّاحَهَا
مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى.
أَوْلَاتِكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَ الدُّعَاةُ إِلَى دِينِهِ. آهِ آهِ
شَوْقًا إِلَى رُؤْيَتِهِمْ! أَنْصَرِفِ يَا كَمِيلُ إِذَا سِثْتَ.»

بار خدایا چنین است که هرگز زمین - به لطف تو - از کسیکه با حجت و دلیل بامر حق قیام کند و دین الهی را بر پا دارد خالی نخواهد ماند، خواه ظاهر باشد و آشکار (مثل امامان یازده گانه معصوم) خواه در حال ترس و پنهانی، تا دلائل الهی و مشعلهای فروزان او از بین نرود. و آنها چند نفرند و کجایند؟

آنان بخدا سوگند تعدادشان اندک، اما از حیث مقام و منزلت نزد خدا بسی بزرگ و ارجمندند.

خداوند به وسیله آنان حجت‌ها و دلائل روشنش را پاسداری کند، تا آنها بکسانی همانند خود بسپارند و بدر آن را در دل‌های افرادی چون خودشان بیفشانند.

علم و دانش با حقیقتی آشکار بدانها روی آورد؛ و آنها روح یقین را با نهادی آماده و پاک لمس نمایند؛ آنچه را دنیاپرستان هوس‌باز دشوار و ناهموار شمرند، آنها برای خویش آسان و گوارا دانند؛ و آنچه را ابلهان از آن هراسان باشند، بدان انس گیرند. دنیا را با تن‌هائی همراهی کنند که ارواحشان بجهان بالا پیوسته است.

آنها در زمین خلفای الهی باشند و دعوت کنندگان بدینش.

آه آه بسی مشتاق و آرزومند دیدارشان هستم، ای کمیل هم اکنون اگر می‌خواهی بازگرد.

پیشگوئیهای امام امیرالمؤمنین(ع) درباره حضرت مهدی(ع) ————— ۹۳

این فراز از سخنان امام امیرالمؤمنین علی(ع) تحت شماره ۱۴۷ کلمات « نهج البلاغه » ذکر شده، و عده‌ای از اعلام ادب و تاریخ و حدیث از اهل تسنن نیز آن را آورده‌اند.^(۱)

ابن ابی‌الحدید همچون بسیاری از شارحان « نهج البلاغه » (با توجه به جمله‌های « قائم لله بحجة » و « خلفاء الله فی ارضه » و « الدعاء الی دینه » و دیگر جملات و قرائن مندرجه در این فراز از کلام امام که جز بر پیامبر و امام معصوم بعد از او، بر هیچ مقام و شخصیتی منطبق نمی‌شود) نتوانسته است دلالت این قسمت از سخنان آن بزرگوار را بر عقیده شیعه — در مورد امامت و خلافت

۱- بعنوان نمونه:

- ابن عبدربه در « عقد الفرید » ج ۱ ص ۲۵۶، و در ص ۲۹۳ (بخش اول آن را)؛

- ابن واضح (یعقوبی) در « تاریخ یعقوبی » ج ۲ ص ۴۰۰؛

- ابن قتیبه دینوری در « عیون الاخبار »؛

- بیهقی در « المحاسن و المساوی » ص ۴۰، باب محاسن آداب (فرازهایی از آنرا)؛

- خطیب در « تاریخ بغداد » ج ۶ ص ۴۷۹ در ترجمه اسحاق نخعی؛

- فخر رازی در تفسیر « مفاتیح الغیب » ج ۲ ص ۱۹۲؛

- ابن عبدالبر در « جامع بیان العلم »، چنانکه در مختصر آن ص ۲۹؛

- خوارزمی در « مناقب » ص ۳۹۰؛

- ابن ابی‌الحدید در « شرح نهج البلاغه » ج ۱۸ ص ۳۵۹؛

آن را نقل کرده‌اند.

علنی یازده امام معصوم، و امامت و خلافت توأم با غیبت امام دوازدهم حضرت مهدی (ع) - انکار نماید و نوشته است:
این جمله اعتراف صریح امام نسبت به مذهب امامیه است. (۱)

لکن بر اساس عقیده شخصی اش (انکار تولد حضرت مهدی (ع)) در جا زده و می گوید:

جز آنکه اصحاب ما آن را حمل بر وجود ابدال می نمایند که اخبار نبوی درباره آنان وارد گردیده.
و این همان پوشاندن لباس باطل بر حق و بعکس است که قرآن مجید می فرماید:

«وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (۲)

حق را بیاطل مپوشانید و آن را کتمان کنید در حالیکه می دانید حقیقت چیست و حق کدام است.
و نیز می فرماید:

«لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (۳)
چرا حق را بیاطل می پوشانید و آن را کتمان می کنید در

۱ - شرح نهج البلاغه، ج ۱۸ ص ۳۵۱.

۲ - بقره ۲/۴۲.

۳ - آل عمران ۳/۷۱.

حالی که می دانید حقیقت چیست و حق کدام است.

امام(ع) در این فراز پر محتوی از کلام خود، قبل از هر چیز توجه مسلمانان را به ضرورت مسأله رهبری در اسلام و نیاز بی چون و چرای جامعه اسلامی به وجود امام واجد شرائط، در هر عصر و زمانی معطوف داشته - و در قالب راز و نیاز، یا شاهد گرفتن خدا بر گفتار خود در بیان یک حقیقت دینی - خاطر نشان می کند که:

نباید صحنه زمین از کسیکه قائم بامر حق و بر پا دارنده آن باشد خالی بماند؛ چه در این صورت حجت های الهی خلل پذیر، و نشانه های او باطل خواهد شد.

از آن پس امام امیرالمؤمنین(ع) به تشریح موقعیت امامان راستین و مقام رهبری اسلام (که در وجود خود و فرزندان معصومش خلاصه گردیده) می پردازد و مجدداً نظر مسلمانان را بدین نکته متوجه می کند که:

عهددار مقام رهبری و مسؤول زعامت بر مسلمانان، یا از آزادی برای تصدی و انجام وظائف رهبری - در جهت نشر علوم قرآن، ترویج احکام اسلام، جوابگوئی به مشکلات و مبارزه با فساد - برخوردار است (همچنانکه حضرتش با ده نفر از امامان دیگر هریک تا حدی از این آزادی برخوردار بودند) و یا بر اثر حاکمیت زمامداران خود فروخته و ستمگر، و نا مساعد بودن زمینه برای انجام وظیفه رهبری - از ترس جان خود و شیعیانش -

در حالت ناشناسی و پنهانی بسر می برد (همچنانکه امام دوازدهم حضرت مهدی (ع) با چنین موقعیتی روبرو و مبتلا گردید). آری، تا آنجا جو حاکم، امام و شیعیانش را وادار به اختفای از دشمن و تقیه کرد که طبق احادیث مربوطه^(۱) شیعیان بخاطر مسائل امنیتی حتی از تصریح به نام امام دوازدهم ممنوع گردیده، و با رمز و اشاره از حضرتش سخن می گفتند. و در مرحله سوم امیرالمؤمنین (ع) به تعداد امامان اشاره نموده، و با اداء سوگند، کمی و محدودیت آنها را اعلام و تأکید فرموده است؛ آنچنانکه - با در نظر گرفتن احادیث وارده از ناحیه پیامبر (ص) درباره خلفای اثنی عشر - تنها با ائمه دوازدهگانه

۱ - درباره بحث و بررسی و هدف اصلی از صدور این احادیث، تألیفاتی چند از محققان حدیث شناس و دانشمندان بزرگ شیعه بر جای مانده، که از جمله آنهاست:

- «شرعة التسمية في النهي عن التسمية» از میرداماد، چاپ اصفهان.

- «رسالة في تحريم تسمية صاحب الزمان» از شیخ سلیمان ماحوزی (۱۱۲۱).

- نیز کتابی به همین نام از سید رفیع الدین محمد طباطبائی از مشایخ مرحوم علامه مجلسی.

- رساله «اشراق الحق» در جواز بردن نام حضرت مهدی (ع)، از سید کمال الدین حسین بن حیدر مفتی کرکی.

برای شناخت تفصیلی این کتابها مراجعه شود به «مهدی منتظر را بشناسید» بقلم مؤلف این کتاب، و «الذريعة» ج ۱۰.

مورد قبول شیعه می تواند منطبق گردد، دیگر هیچکس.

در مرحله چهارم امام(ع) پس از برشمردن یک سلسله برتریها و ویژگیهای معنوی این گروه - که تنها در خور شأن پیامبران و جانشینان آنهاست - می فرماید:

« اینان خلفای خدا در زمین و دعوت کنندگان بدین او هستند. »
اکنون در صورتی که می بینیم قرآن مجید از پیامبران الهی همچون داوود بعنوان خلیفه خدا نام برده و می گوید:

« يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ
النَّاسِ بِالْحَقِّ »^(۱)

ای داوود! ما تو را خلیفه خود در روی زمین قرار

دادیم؛ پس بین مردم به حق داوری نما.

بدین نکته پی خواهیم برد که جز پیامبر و جانشین بر حق او که نقش رهبری و تعلیم و تربیت مردم را بعهده دارند، کسی نمی تواند خلیفه خدا در زمین باشد. بنابراین مقصود امیرمؤمنان(ع) از این عده خلفاء، همان امامان راستین شیعه می باشد که مسؤولیت راهنمایی و رهبری مسلمانان از طرف خدا وسیله پیامبرش به دوش آنها نهاده شده است.

و اما خلفای انتخابی مردم را (بفرض اینکه انتخاب صد در صد صحیح و بی قلب و غش انجام شده باشد) نمی توان از آنان به

« خلیفه خدا » تعبیر کرد و تنها میتوان بعنوان « خلیفه مردم » از آنها نام برد.

لکن متأسفانه زمامداران اسلامی و متصدیان مقام خلافت که از آغاز امر در برابر اهل بیت تشکیل جبهه داده بودند، نه خلیفه الله بودند (بدلیل آنکه هیچگونه نصی بر خلافت هیچیک از ناحیه خدا و رسولش اعلام و ارائه نشده بود) و نه خلیفه مسلمین (چون به آراء عمومی مراجعه نشده بود).

آری، همانطوری که خود در بسیاری از مراسم انتخاباتی دنیا ملاحظه می‌کنیم که قبل از رفتن مردم بپای صندوقهای رأی، آنها را با آراء از پیش تهیه شده پر می‌کنند؛ یا کارگردانان و آمارگران صندوقها، نام هرکس را که قرار است می‌خوانند و موفقیتش را اعلام می‌کنند؛ و تنها بر اساس تبانی و توطئه قبلی با گروهی انگشت شمار، پستها تقسیم می‌شود.

خلافت این افراد هم دست کمی از انتخابات این چنینی نداشته است.

مگر نه این بود که زمامداری نخستین متصدی خلافت بعد از پیامبر (ص) بدون شرکت و رضایت و موافقت بنی هاشم و شخصیتهای صحابه و آنهایی که به اصطلاح اهل تسنن اهل حل و عقد بودند، انجام گرفت؟! و امیرالمؤمنین (ع) در اینباره فرمود:

« وَاعْجَبًا! أَتَكُونُ الْخِلَافَةَ بِالصُّحَابَةِ وَلَا تَكُونُ

بِالصُّحَابَةِ وَالْقِرَابَةِ »

و چه شگفت انگیز است! آیا امر خلافت با عنوان صحابی
بودن مقرر می‌گردد اما با عنوان صحابی باضافه
خویشاوندی نه؟!

و نیز فرمود:

فَإِنْ كُنْتَ بِالشُّورَى مَلَكَتْ أُمُورَهُمْ
فَكَيْفَ بِهَذَا وَ الْمَشِيرُونَ غُيَّبُ
وَ إِنْ كُنْتَ بِالقُرْبَى حَجَجْتَ خَصِيمَهُمْ
فَفَيْرُكَ أَوْلَى بِالنَّبِيِّ وَ أَقْرَبُ (۱)

۱ - نهج البلاغه، نسخه چاپ صبحی صالح، حکمت ۱۹۰؛ و
ابن ابی الحدید در «شرح نهج البلاغه» (ج ۱۸ ص ۴۱۶ حکمت
۱۸۵) پس از نقل کلام امیرمؤمنان (ع) و دو بیت ذیل آن از آن
حضرت، زیر عنوان: «شرح» می‌نویسد: «روی سخن امام درین نثر
با ابوبکر و عمر است.»

اما نثر «وا عجیباً»، پس در رابطه با موجه جلوه دادن عمر
است بیعت با ابوبکر را، به هنگامیکه ابوبکر به عمر گفت: دستت
را دراز کن (تا با تو بیعت کنم). عمر گفت: تو در همه پیش آمدهای
هموار و ناهموار، مصاحب و همراه پیامبر بودی؛ پس خودت
دستت را دراز کن. و با او بیعت کرد.

امام (ع) درین عبارت خاطر نشان فرموده که: تو (عمر) در
صورتیکه مصاحبت ابوبکر با پیامبر را دلیل بر استحقاق خلافت و
مجوز بیعت می‌دانی، چگونه خلافت را به کسیکه اضافه بر
مصاحبت با پیامبر (ص)، دارای افتخار و امتیاز خویشاوندی هم

و مگر جز این بود که عمر تنها با میل شخص ابوبکر و قرار طرفین روی کار آمد؟!!

و مگر غیر از این بود که شورای خلافت از طرف عمر، بعد از وی علی را بر اثر تمرد از عمل به سیره شیخین از تصدی خلافت معزول و ممنوع ساخت، و عثمان را بر اساس تعهد به عمل بر سیره شیخین روی کار آورد؛ و این نقشه‌ای بود که عمر طراح آن بود و بدست یک یا دو نفر از اعضای شورای شش نفری اجرا و پیاده شد.

و آیا زمامداران بنی‌امیه، بنی‌مروان و بنی‌العباس با تهی دستی

هست تسلیم نمی‌کنی و او را شایسته این مقام نمی‌دانی؟!!

و اما نظم «فان کنت»، پس نظر به احتجاج ابوبکر در سقیفه که در برابر گروه انصار، عترت پیامبر بودن را دست آویز قرار داد و به ادعای خویشاوندی با پیامبر، خود را شایسته خلافت معرفی کرد؛ و هنگامیکه از گروهی بیعت گرفت، در مقابل مردم، به دلیل آنکه دیگران (که اهل حل و عقد بودند) با من بیعت نموده و مرا بخلافت برگزیده‌اند، مدعی خلافت شد.

امام (ع) فرمود: اما ادعای تو که می‌گوئی از نزدیکان پیامبر و از خاندان او هستی، پس غیر تو (یعنی خود امام امیرالمؤمنین علی (ع) و حسنین و سایر بنی‌هاشم) در نسب به حضرتش نزدیکترند؛ و اما احتجاج تو به اینکه مردم به تو رأی دادند و جماعت از خلافت تو خشنودند، پس با اینکه گروهی از صحابه (اهل حل و عقد) غائب بودند و در رأی‌گیری شرکت نداشتند، پس چگونه بیعت منعقد، و رأی‌گیری بعمل آمد؟!!

از تمام شرائط خلافت و انواع کمبودهای عقیدتی و اخلاقی - جز وراثت پدری و خانوادگی ...، یا تبانی و سازش با چند نفر حاشیه نشینان دربار خلافت و تعزیه گردانان حکومت در هر عصر و دوره‌یی، و یا کشتار اهل حق و ایجاد خفقان در بین مردم مسلمان، و خلاصه به استضعاف کشاندن مسلمانان و سوء استفاده از عناوین اسلامی و ضعف بنیه فکری و مالی مردم - چه چیز در رسیدن آنان به مقام خلافت و زمامداری مؤثر بود؟!!

اکنون بر میگردیم به اصل سخن که بر اساس توضیحی که داده شد موضوع ابدال و اقطاب را (که ناشی از افکار خرافی و صوفیانه اهل تسنن و فاقد هر گونه ریشه اسلامی است) نمیتوان - آنچنانکه ابن ابی الحدید ادعا و تفسیر نموده - فرمایش، امام را بر آن منطبق نمود.

راستی جای بسی تعجب و تأسف است که دانشمندی ادیب، مورخ، متکلم و تا حدی حدیث شناس، و آشنا با واقعتهای اسلامی - همچون ابن ابی الحدید - این گونه برای فرار از رفتن زیر بار خلفای بر حق پیامبر(ص) و امامان راستین شیعه و مورد احترام اهل تسنن (که همه شئون مادی و معنوی آنها بر مردم آشکار و قابل درک بوده و هست) تن بدین خرافات داده، و در حقیقت کلام صریح و روشن مولای متقیان امیرمؤمنان علیه السلام را به باد مسخره گرفته است، و می گوید مقصود آن حضرت از این سخنان ابدال و اقطاب بوده است.

حکمت ۲۰۹:

«لَتَعَطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَى
وَلَدِهَا،^(۱) (وَ تَلَا عَقِيبَ ذَلِكَ) وَ تُرِيدُ أَنْ تَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ
أَسْتَضِعُّوْا فِي الْأَرْضِ وَ تَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ تَجْعَلَهُمُ
الْوَارِثِينَ^(۲)».

دنیا پس از چموشی - همچون شتری که از دوشیدن
شیرش (بخاطر بچه اش) امتناع می ورزد - با مهربانی
همانند مادر نسبت به بچه اش رو می آورد. (آنگاه این آیه را

۱ - نیز این کلام را علامه سید عبدالزهراء حسینی در «مصادر
نهج البلاغه» ج ۴ ص ۱۷۱ از «خصایص» سید رضی ص ۳۹ و
«ربیع الأبرار» زمخشری ج ۱ ورقه ۷۴ و «مجمع البیان» طبرسی
ج ۷ ص ۲۳۷ آورده است.

۲ - سوره قصص ۲۸/۵.

تلاوت فرمود:) می خواهیم بر آنان که در زمین ناتوان
شمرده شدند تفضل نموده و آنان را پیشوایان جهان و
وارثان زمین قرار دهیم.

امیرالمؤمنین علی (ع) در این فراز از سخنان خود چنین
خاطر نشان فرموده که دنیا پس از روگردانیدن از اهل بیت
پیامبر (ص) دیر یا زود انعطاف نشان داده، بدانها رو کند.

اکنون آیا مقصود از این رو کردن، پیروزی افراد برتر و
شایسته تر بر کفر و ظلم جهانی، به شکل حکومت و استقرار حق
است، یا ضعف و نابودی دشمنان و از بین رفتن موانع و بالآخره
آماده شدن زمینه برای گسترش آثار علمی و اخلاقی آنها در
سراسر گیتی؟!!

هر دو نظریه، بویژه نظریه نخست از طرف شارحان نهج
البلاغه ارائه گردیده؛ ولی پر واضح است که نشر آثار علمی و
اخلاقی اهل بیت بطور مطلق و همه جانبه، مستلزم حاکمیت
مطلقه و پیروزی کامل بر عموم دشمنان است؛ و این مطلب با
توجه به گواه قرار دادن حضرت، آیه شریفه را بر کلام خود، امری
است قطعی.

زیرا آیه شریفه بیانگر پیروزی و رهبری و دست یابی مطلق و
بی قید و شرط مستضعفان است نسبت به آنچه در اختیار
مستکبران و تحت نفوذ زمامداران گمراه و تجاوزگر قرار گرفته؛ و
تحقق چنین امری جز به استقرار حکومت جهانی حق و عدالت به

پیشگوئیهای امام امیرالمؤمنین (ع) درباره حضرت مهدی (ع) ————— ۱۰۵
دست اهل بیت، به چیزی میسر نگردد؛ و مصداق آن به اتفاق عموم،
« حضرت حجة بن الحسن العسكري » عجل الله تعالی فرجه الشریف
است.

ابن ابی الحدید پیرامون این سخن گوید:

امامیه پنداشته اند که حضرتش با این جمله به امام
غائبی وعده داده است که در آخر الزمان بزماداری زمین
نائل خواهد شد.

و اصحاب ما گویند: این جمله وعده به امامی است که
صاحب اختیار زمین و مسلط بر کشورهای جهان خواهد
شد؛ ولی لازمه این وعده موجود بودن و غائب بودن او
نیست؛ بلکه در صحت این تعبیر کافی است که در آخر
وقت بوجود آید. (۱)

بدین ترتیب ملاحظه می کنید که ابن ابی الحدید ایراد کلام
امام (ع) را درباره حضرت مهدی (ع) پذیرفته؛ اما مثل همیشه از
اعتراف به ولادت و حیات آن بزرگوار امتناع ورزیده است.

اکنون می گوئیم درست است که لازمه ایراد این وعده،
موجود بودن و غائب بودن امام مهدی (ع) به هنگام سخن نیست؛
لکن با توجه به ولادت آن حضرت در سال ۲۵۵ (یا ۲۵۶) هجری
قمری، نه در حال حاضر مانعی از انطباق سخن امام امیرالمؤمنین

علی (ع) بر آن بزرگوار وجود دارد، و نه در عصر ابن ابی الحدید که حدود چهار قرن از تولد آن حضرت می گذشته؛ چه ابن ابی الحدید در رجب ۶۴۴ تألیف «شرح نهج البلاغه» را آغاز، و در آخر صفر ۶۴۹ به انجام رسانیده است و در نتیجه مقصود از این کلام همانست که شیعه امامیه گفته و می گوید.

حکمت یکم: (۱)

«... فاذا كان ذلك، ضرب يعسوب آلدين بذنبيه،

فيجتمعون إليه كما يجتمع قزع الخريف»

پس آنگاه که وضع این چنین شد، پیشوای دین به خشم آید و آمادگی خود را اعلام کند؛ در این موقع - مؤمنین - باشتاب دورش جمع شوند، همانگونه که ابرهای پائیزی به هم پیوسته شوند.

در لغت عرب «يعسوب» به ملکه زنبور عسل گفته می شود؛ و چون روش زندگانی این حیوان بظاهر کوچک، اما پربرکت برخوردار از موقعیت رهبری زنبوران عسل است که با جاه و جلال، و دارای نقش حیاتی در جهت پیدایش و زیست صدها و

هزارها زنبور عسل، و محصول ارزنده و شفا بخش آنها است، در حقیقت أنفع و أطهر حیوانات است؛ امیر مؤمنان (ع) از فرزندش حضرت قائم (ع) (به خاطر نقش رهبری و روش حکومتی حضرتش که توأم با عدل و امنیت جهانی، و مایه سعادت و نجات بشر، و مفیدترین و منزهترین حکومت‌های جهان از انواع آلودگی و وابستگی و تجاوزها خواهد بود) تعبیر به « یعسوب » فرموده و گوید:

یعسوب دین بهنگام ظهور همچون شیر - که به هنگام غضب دم بر زمین می‌زند و نعره می‌کشد - حالت خشم از خود نشان دهد؛ و با قاطعیت خود را معرفی، و آمادگیش را برای قیام جهانی اعلام فرماید.

در این موقع مؤمنان، آنچنانکه توده‌های ابر پائیزی با سرعت به هم می‌پیوندند، از هر سوی دنیا، شتابان به دور او گرد آیند و با رهبری حضرتش وارد صحنه عمل شوند. نیز پیامبر اسلام (ص) کراراً از امام امیرالمؤمنین علی (ع) بعنوان « یعسوب » دین نام برده؛ چنانکه شخص امام (ع) نیز در کلماتش، از خود تعبیر به « یعسوب » فرموده است. (۱)

سید رضی، مؤلف « نهج البلاغه »، می‌گوید:

« یعسوب » آقای بزرگی است که در آن روز زمامدار

پیشگوئیهای امام امیرالمؤمنین (ع) درباره حضرت مهدی (ع) ————— ۱۰۹

مردم خواهد بود. و «قزع» توده‌های ابر بدون آب است.
ابن ابی‌الحدید می‌نویسد:

این خبر از پیشگوئی‌هایی می‌باشد که امام ایراد نموده؛ و
از مهدی آخرالزمان یاد فرموده است.

و معنای «ضَرْبِ بَدْنِيهِ» به حال استقرار و آرامش در
آمدن بعد از اضطراب است.

چه «يعسوب» ملکه زنبور عسل و رهبر آن است؛ و
بیشتر اوقاتش در حال پرواز با دو بال خود می‌باشد؛ و
هنگامی که دم خود را بر زمین می‌زند دیگر از پرواز و
حرکت باز ایستاده، به آرامش گراید.

آنگاه می‌نویسد:

خواهید گفت: این نظریه همانند عقیده امامیه است در
اینکه مهدی به حال ترس و پنهانی در گوشه و کنار زمین به
سر برد؛ آنگاه در آخر الزمان ظهور کند و در مرکز حکومت
خود ثابت و مستقر گردد.

ولی من می‌گویم طبق مذهب ما (اهل تسنن) بعید
نیست که امام مهدی، همان کسیکه در آخر الزمان ظهور
می‌کند، نخست از روی مصلحتی که خدا از آن آگاه است
در حال اضطراب و پراکندگی حکومت نماید، و از آن پس

حکومتش مستقر، و پراکندگیش سامان یابد. (۱)
در این جا باز می بینیم ابن ابی الحدید برای فرار از رفتن زیر بار ولادت و غیبت آن حضرت، به توجیه ناموجه پرداخته؛ و احتمالات غیر قابل انطباق با پیشگوئی امیرالمؤمنین (ع) را دستاویز قرار داده؛ و با لقمه دور سر گردانیدن، همان نظریه شیعه را ارائه می دهد، منتها در قالب عقیده شخصی خودش.
نیز هروی این فراز را به نقل از امیرالمؤمنین (ع) آورده، و همچون ابن ابی الحدید پیرامون آن اظهار نظر کرده است. (۲)
و زمخشری گوید:

جمله «ضَرَبَ بِعَسِيبِ ذَنْبِهِ» (که معنایش دم بر زمین زدن است) در این مورد به معنای ایستادگی و پایداری او با پیروان خویش است. (۳)

ابن اثیر بدنبال نقل این جمله می نویسد:
مقصود دوری گزیدن از برخورد با فتنه و شتابان سیر کردن با اتباع خود در زمین میباشد. (۴)

-
- ۱ - شرح نهج البلاغه، ج ۱۹ ص ۱۰۴.
 - ۲ - غریب الحدیث، ج ۱، ص ۱۸۵، وج ۳ ص ۴۴۰، چاپ دائرة المعارف هند.
 - ۳ - الفائق، ج ۲ ص ۴۳۱؛ بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۱۱۳ به نقل از زمخشری.
 - ۴ - النهایه، ج ۴ ص ۱۷۰.

پیشگوئیهای امام امیرالمؤمنین (ع) درباره حضرت مهدی (ع) — ۱۱۱

و علامه قندوزی در باب ۷۴ کتاب «ینایع الموده» منظور امام امیرالمؤمنین (ع) را از این سخن، حضرت مهدی (ع) دانسته است.

در پایان، با توجه به اظهار نظرهایی که درباره این فراز از سخن امام (ع) بعمل آمده چنین استفاده میشود:

- ۱- پیشگوئی امام امیرالمؤمنین علی (ع) از ظهور فرزندش حضرت مهدی (عج) به عنوان یک امر مسلم و شدنی.
- ۲- ظهور حضرت مهدی (ع) بشکل قیام گسترده دینی، و بعنوان زمامدار مطلق و بی چون و چرای جهان اسلام.
- ۳- حضرتش، همانند ملکه زنبور عسل، از یکسو نقش مرکزیت و رهبری جامعه مؤمنین را به عهده خواهد داشت؛ و از سوئی وجود مقدس او در روش حکومتی مایه خیر و برکت و موجودیت افراد بشر است، چنانکه ملکه زنبور عسل خود منشأ پیدایش و ادامه حیات هزاران هزار زنبور کارگر، فعال و عسل ساز می باشد.
- ۴- هنگام ظهور حضرت مهدی (ع) توده های انبوه مردم از گوشه و کنار جهان همچون توده های ابرپائیزی با شوق و شتاب به سوی او رهسپار، و پروانه وار دور شمع وجودش گرد آیند.
- ۵- حضرت مهدی (ع) بدون هیچگونه برخورد زیان بخشی با فتنه ها و از ناحیه فتنه جویان - با پروان خود به پیروزی مطلق میرسد و سرانجام مشکلات و موانع یکی پس از دیگری از

سراش بر طرف خواهند شد.
آری اینها حقایقی است که ده‌ها بلکه صدها روایت از پیامبر و
امامان معصوم بیانگر آنست و بخاطر اختصار علاقمندان
را بمصادر مربوطه ارجاع میدهیم.

خطبه ۹۳:

«أَمَّا بَعْدُ حَمْدِ اللَّهِ، وَالثَّنَاءِ عَلَيْهِ، أَيُّهَا النَّاسُ، فَإِنِّي
فَقَّاتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ...»

اما بعد از حمد و ثنای خداوند، ای مردم، من چشم
فتنه را در آوردم....

ابن ابی الحدید پس از تأیید اعتبار و ارزش تاریخی این
خطبه می گوید:

علی (ع) پس از انقضاء داستان نهروان، این خطبه را
ایراد فرموده؛ و خطبه دارای فرازهایی بوده که سید رضی
آنها را ایراد نکرده است.

آنگاه بذکر فرازهای ایراد نشده پرداخته؛ و از آن جمله است:

«فَانظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ، فَاَنْ لَبِدُوا فَالْبِدْوَا، وَ اِذَا
اَسْتَنْصَرُوَكُمْ فَاَنْصَرُوهُمْ، فَلْيَفْرَجَنَّ اللَّهُ الْفِتْنَةَ بِرَجْلِ مَنْا

أهل البيت.

بأبي ابن خيرة الاماء، لا يعطيهم إلا السيف، هرجاً
هرجاً موضوعاً على عاتق ثمانية أشهر، حتى تقول
قريش: لو كان هذا من ولد فاطمة لرحمنا.

يغريه الله بيني أمية حتى يجعلهم خطاماً ورفاتاً ملعونين
أيماً ثقفوا أخذوا و قتلوا تقتيلاً سنة الله في الذين خلوا من
قبل و لكن تجد لسنة الله تبديلاً» (۱)

به اهل بیت پیامبر خود بنگرید؛ پس اگر آنان بر جای
خود نشستند شما هم بنشینید؛ و اگر بپا خواستند شما هم
به پا خیزید؛ و اگر از شما یاری طلبیدند آنها را یاری دهید.
شکی نیست که خداوند بوسیله مردی از ما خاندان
(پیامبر) با در هم کوبیدن فتنه، مردم را از آن برکنار کند
(آنچنانکه پوست حیوان را از گوشت جدا سازند).

پدرم بفدای پسر بهترین کنیزان که جز شمشیر چیزی
بدانها (فتنه جویان و مفسدان فی الارض) حواله ندهد؛
کشتار و نابودی است که بدان محکوم شوند؛ هشت ماه
شمشیر از دوش نهد تا آنکه قریش گویند: اگر این شخص
(مهدی) از فرزندان فاطمه بود بر ما رحم می‌کرد.

خداوند او را برای در افتادن با بنی امیه برانگیزد تا آنجا

که آنان را تار و مار سازد؛ (و چنانکه خداوند در قرآن فرموده است:) آنها رانده شدگان هستند که هر جا آنان را بیابند محکوم بمرگ نمایند.

این سنت الهی باشد که در حق پیشینیان به اجرا در آمده، و از این پس هم خلیل ناپذیر خواهد بود. ابن ابی الحدید می نویسد:

اگر سؤال شود: آن شخصی که به آن وعده داده شده و امام(ع) با جمله « پدرم بفدای پسر بهترین کنیزان » از وی تعبیر نموده کیست؟

گفته می شود: اما امامیه، پس به گمان آنها وی امام دوازدهم ایشان است؛ و وی فرزند کنیزی به نام نرجس می باشد.

اما اصحاب ما (اهل تسنن)، پس گمان کرده اند او فاطمی است که در آینده از کنیزی متولد خواهد شد، و در حال حاضر (عصر ابن ابی الحدید) موجود نیست.

و اگر گفته شود از بنی امیه چه کسی در آن وقت موجود است تا آن شخص موعود انتقام بنی امیه را از او بگیرد، در حالیکه (و) طبق جمله « فعند ذلک تود قریش بالدنیا و ما فیها لو یرونی مقاما واحدا. و لو قدر جزر جزور » - که در متن خطبه است - آنان خوش دارند که علی(ع) بر آنان حکومت می کرد؟

می گوئیم: اما امامیه، پس قائل به رجعت هستند؛ و به گمان آنها در آینده به هنگام ظهور امام منتظرشان، گروهی از افراد بنی امیه و دیگران به دنیا باز خواهند گشت و امام منتظر دست و پای آنها را قطع، و دسته‌ای را میل در چشمانشان فرو برد، و دسته دیگر را بدار کشد، و انتقام آل محمد را از دشمنان پیشین و آینده بگیرد.

و اما اصحاب ما (اهل تسنن) چنین پندارند که خداوند از این پس در آخرالزمان مردی را از فرزندان فاطمه، که در حال حاضر موجود نیست، خلق کند و او زمین را سرشار از عدالت کند همچنانکه از ظلم و ستم سرشار گردیده؛ و از ستمگران انتقام گیرد و به سخت‌ترین شکلی آنان را کیفر دهد؛ و او از کنیزی خواهد بود؛ و همانطوریکه درین فراز از کلام امیرمؤمنان (ع) و دیگر آثار وارد شده، نامش همانند رسول الله صلی الله علیه و آله، «محمد» می‌باشد؛ و هنگامی ظهور کند که ملکی از دودمان بنی امیه بر بیشتر کشورهای اسلامی حکومت نماید، و او همان سفیانی موعود در خبر صحیح، و از اولاد ابوسفیان بن حرب بن امیه خواهد بود که امام فاطمی او و پیروانش از بنی امیه و دیگران را خواهد کشت.



پیشگوئیهای امام امیرالمؤمنین(ع) درباره حضرت مهدی(ع) — ۱۱۷

ضمناً در پایان این مقال یاد آور می شویم: نخستین کس از مورخان و نویسندگان اسلامی که این خطبه را آورده، سلیم بن قیس عامری (در گذشته ۹۰ هـ) بوده است.^(۱)

و بعد از او ابواسحاق، ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی اصفهانی (در گذشته ۲۸۳ هـ) آنرا نقل کرده است.^(۲)

البته همانطوری که ابن ابی الحدید گفته است، اصل خطبه بیش از مقداری است که سید رضی در نهج البلاغه آورده؛ و نامبردگان، هر دو آن را با اضافات و اختلاف در بعضی الفاظ و تقدم و تاخر قسمتی از جملات، در مصادر زیر نقل کرده اند.

نیز شیخ حر عاملی، در «وسائل الشیعه» - قسمتی را که ویژه امام زمان است و ما نقل کردیم - و در «اثبات الهداة» ج ۵، قسمتهای دیگری را آورده؛ و علامه مجلسی در مجلد هشتم «بحار الانوار» آن را نقل کرده اند.

۱ - رجوع کنید به «کتاب سلیم بن قیس» چاپ بیروت که به فارسی نیز ترجمه و منتشر شده است.

۲ - الغارات، ج ۱ ص ۵۷ - ۶۰؛ این کتاب با مقدمه مفصل و پاورقیهای بیش از اصل کتاب و فهرس گوناگون، به قلم مرحوم محدث ارموی، وسیله انجمن آثار ملی در دو مجلد چاپ و منتشر گردیده است.

در پایان، با توجه به شمارهٔ مسلسل این خطبه، شایسته بود این فراز را قبل از دیگر فرازهای مربوط به حضرت مهدی (ع) مطرح کنیم، لکن چون در متن « نهج البلاغه » ذکر نشده بود، و از جهتی خارج از موضوع کتاب بود، در اینجا به ذکر آن پرداختیم.

و آخرُ دَعَوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

اصفهان — ربیع الثانی ۱۴۰۳

مهدی فقیه‌ایمانی

منابع كتاب

- | | |
|-----------------------|------------------------------|
| عبدالله شبرواى | الاتحاف بحب الاشراف |
| شيخ حر عاملى | اثبات الهداة |
| ابوالعباس قرمانى | اخبار الدول |
| امرتسرى حنفى | ارجح المطالب |
| شاه والى الله دهلوى | ازالة الخفاء |
| ميرحامد حسين هندى | استقصاء الافهام |
| صبان مصرى | اسعاف الراغبين |
| خيرالدين زرکلى | الأعلام |
| سيد محمد سعيد عبقاتى | الامام الثانى عشر |
| علامه محمد باقر مجلسى | بحار الانوار |
| سيد محسن امين عاملى | البرهان على وجود صاحب الزمان |
| گنجى شافعى | البيان فى اخبار صاحب الزمان |
| قاضى بهلول زنگنه زورى | تاريخ آل محمد |

خطیب بغدادی	تاریخ بغداد
دیار بکری	تاریخ الخميس
حمدالله مستوفی	تاریخ گزیده
ابن واضح یعقوبی	تاریخ یعقوبی
ابن وردی	تتمة المختصر
سبط ابن جوزی	تذكرة خواص الائمة
ابن کثیر دمشقی	تفسیر
افضل الدین صدر خجندی	تنقیح الادلة و العلل
ابن دبیب شیبانی	تیسیر الوصول
ابن اثیر جزری	جامع الاصول
ملاً علی قاری	جواهر المضية
قراغولی بغدادی	جوهرة الكلام
خواند میر	حبیب السیر
حافظ ابونعیم اصفهانی	حلیة الاولیاء
محمد شفیق غربال مصری	دائرة المعارف
شمس الدین ذهبی	دول الاسلام
حاج شیخ آغا بزرگ تهرانی	الذریعة الى تصانیف الشیعة
سید جمال الدین شیرازی	روضه الاحباب
ملاحسین کاشفی	روضه الشهداء
میر خواند	روضه الصفا
ابن شحنه حلبی	روضه المناظر

يونس احمد	سامراء في ادب القرن الثالث الهجرى
محمد امين بغدادى	سبائك الذهب
سعيد نفيسى	سرچشمه تصوف
ابونصر بخارى	سرّ السلسلة العلوية
عبدالملك عصامى	سمط النجوم العوالى
بيهقى	سنن الكبرى
سيد عبدالرزاق شاکر بدرى	سيرة الامام الهادى
ابن عماد دمشقى	شذرات الذهب
علامه حلى	شرح تجريد
قوشجى	شرح تجريد
ميبدى يزدى	شرح ديوان اميرالمؤمنين
تفتازانى شافعى	شرح عقايد نسفى
تفتازانى شافعى	شرح المقاصد
ابن ابى الحديد	شرح نهج البلاغه
ابن ميثم	شرح نهج البلاغه
بيهقى	شعب الايمان
عبدالرحمن جامى	شواهد النبوة
سراج الدين رفاعى	صاح الاخبار
بخارى	صحيح
مسلم	صحيح
ابن حجر هيثمى	الصواعق المحرقة

شمس الدین ذهبی	العبر فی خبر من عبر
ابن عبدربه اندلسی	عقد الفرید
ابن قتیبه دینوری	عیون الاخبار
ابو اسحاق ثقفی کوفی	الفارات
ابو عبید هروی	غریب الحدیث
زمخشری	الفائق
احمد منینی دمشقی	فتح المنان
محمی الدین ابن عربی	فتوحات مکیه
ابراهیم جوینی شافعی	فرائد السمطین
خواجه پارسا بخاری حنفی	فصل الخطاب
ابن صباغ مالکی	الفصول المهمه
ابن اثیر جزری	الکامل
حاجی نوری	کشف الاستار
گنجی شافعی	کفایه الطالب
متقی هندی	کنز العمال
دولابی	الکفی و الالقاب
شعرانی	لواقح الانوار
شمس الدین سرخسی	مبسوط
مولوی رومی	مثنوی
نورالدین هیشمی	مجمع الزوائد
رضا قلی هدایت	مجمع الفصحاء

احمد فصیح خوافی	مجمّل فصیحی
ابراهیم بیہقی	المحاسن و المساوی
احمد محمصانی لبنانی	مختصر جامع بیان العلم ابن عبدالبر
ابوالفداء	المختصر فی اخبار البشر
عبدالرحمن چشتی صوفی	مرآة الاسرار
عبدالله یافعی	مرآة الجنان
ملاً علی قاری	المرقاة فی شرح مشکوٰۃ
مسعودی	مروج الذهب
حاکم نیشابوری	مستدرک
احمد بن حنبل	مسند
رویانی	مسند
طیالسی	مسند
حمزاوی	مشارق الانوار
سید عبدالزہراء حسینی	مصادر نهج البلاغة
ابن طلحة شافعی	مطالب السؤل
یاقوت حمومی	معجم البلدان
طبرانی	معجم کبیر
شمس الدین زرندی	معراج الوصول
خوارزمی	مفاتیح العلوم
فخر رازی	مفاتیح الغیب
خوارزمی	مقتل امام حسین

مکاشفات	علی اکبر مورودی هندی
مکتوبات	احمد فاروقی نقشبندی
مناقب	اخطب خوارزمی
موالید الائمة	ابن ابی ثلج بغدادی
مودة القرپی	سید علی همدانی
نقض کتاب العثمانیة	اسکافی
نور الابصار	سید مؤمن شبلینجی
نور الهدایة	جلال الدین دوانی
نهایة	ابن اثیر
نهج البلاغه	(چاپ) صبحی صالح
وسائل الشیعة	شیخ حر عاملی
وفیات الاعیان	ابن خلکان
ینابیع المودة	قندوزی حنفی
الیواقیت و الجواهر	عبدالوهاب شعرانی

فهرست مطالب کتاب

۵	پیشگفتار
۱۱	مهدویت در اسلام
۱۵	شناخت کوتاه از حضرت مهدی (ع)
۱۹	ولادت حضرت مهدی (ع)
۴۱	مهدی منتظر در نهج البلاغه
۴۵	امامت و رهبری در نهج البلاغه
۵۱	پیشگوئیهای امیرالمؤمنین (ع) در مورد حضرت مهدی (عج)
۵۳	خطبه ۱۰۰
۵۷	خطبه ۱۳۸
۶۵	خطبه ۱۵۰
۷۱	خطبه ۱۵۲

۷۵	خطبه ۱۸۲
۷۹	خطبه ۱۸۷
۸۵	خطبه ۱۹۰
۹۱	حکمت ۱۴۷
۱۰۳	حکمت ۲۰۹
۱۰۷	حکمت یکم
۱۱۳	خطبه ۹۳
۱۱۹	منابع کتاب
۱۲۵	فهرست مطالب کتاب
۱۲۷	آثار تألیفی مؤلف درباره حضرت مهدی (ع)

آثار تألیفی مؤلف

درباره حضرت مهدی (ع)

- ۱- مهدی منتظر یا مصلح جهان .
ترجمه «المهدی» مرحوم آیت الله العظمی سید صدرالدین صدر، با مقدمه مفصلی شامل معرفی دهها نفر مهدی‌های دروغین، چاپ ۱۳۷۴ قمری .
- ۲- مهدی منتظر را بشناسید .
شامل معرفی ۴۰۰ جلد کتاب و رساله خطی و چاپی اختصاصی درباره حضرت بقیة الله (عج)، چاپ ۱۳۴۶ شمسی .
- ۳- مهدی منتظر در نهج البلاغه (از نظر ابن ابی الحدید) .
کتاب حاضر، مشتمل بر پیشگوئیهای امام امیرالمؤمنین علی (ع) در مورد حضرت مهدی (ع)، که بیاری خداوند با تغییرات و اضافات، تجدید چاپ شد .
- ۴- موسوعة الامام مهدی .
چاپ قم، شعبان ۱۴۰۱ هـ.ق .

۵- الامام المهدي عند اهل السنة: ۱ - ۲

شامل ۵۶ متن عربی، از علمای سنی - که در قالب کتابی مستقل، یا بخشی از کتب حدیث و غیره، یا بصورت مقاله در مجلات خارجی - پیرامون خصوصیات و شؤون حیاتی حضرت مهدی (عج)، به ترتیب تاریخ فوت نویسندگان، در دو جلد بزرگ تنظیم و به سال ۱۴۰۲ هجری قمری در بیروت چاپ و منتشر گردید.

۶- شناخت امام یا راه رهایی از مرگ جاهلی .

ویژه بحث و بررسی پیرامون اسناد و محتوای حدیث: «من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة»، چاپ ۱۳۷۰ ش.